

سیاستداری عارفانہ

سیرہ سیاسی آیت اللہ بھت (رہ)



تھیہ و تدوین: موسسہ مطالعاتی حیات



فهرست

- آیت الله بهجت و جریان زندگی سیاسی در عصر غیبت ۲
- سیره سیاسی آیت الله بهجت (ره)..... ۱۹
- سیاستمداری عارفانه: خاطراتی از سیره سیاسی ایشان در گفتگوهای با شاگردان ایشان ۲۱
- خاطرات جالب آیت الله مصباح از آیت الله بهجت ۲۱
- سخنرانی حجت الاسلام فقیهی اصفهانی از اساتید حوزه علمیه قم ۳۸
- قسمتی از گفتگوی هفته نامه ۹دی با حجه الاسلام آقا تهرانی..... ۴۰
- آیت الله عباس محفوظی رییس دفتر آیت الله بهجت در گفت و گو با فارس..... ۴۲
- حجت الاسلام صدیقی در گفت و گو با خبرنگار فرهنگی ایرنا..... ۴۴
- گفت و گوی «وطن امروز» با حجت الاسلام صدیقی درباره آیت الله بهجت فومنی (ره) ۴۵

مقدمه

هرچند به ظاهر بعضی گمان می کردند که مرحوم آیت الله بهجت و بهجت‌ها معمولاً وارد حوزه سیاست نمی شوند و عمدتاً تکیه بر مسائل اخلاقی و عرفانی و علمی دارند، ولی حقیقت غیر از این است؛ آنان راهرو امامانی هستند که «و ساسة العباد» می باشند. اندیشه های سیاسی ایشان که گاهی در خلال درس یا سخنی یا بیانیه ای صادر می شد که هم اکنون همه موجود باشد به خوبی این نکته را مشخص می کند که ایشان کاملاً مسلط به اوضاع جهان و مسائل سیاسی گذشته و حال جامعه اسلامی بوده اند که در این خصوص به آثاری که درباره ایشان حتی زمان حیات مبارکش به طبع رسیده باید رجوع نمود.

در قسمت اول مقاله ای است در مورد اندیشه سیاسی آیت الله بهجت و در بخش دوم خاطراتی است از شاگردان آن بزرگوار از سیره سیاسی ایشان.

آیت الله بهجت و جریان زندگی سیاسی در عصر غیبت^۱

آیت الله العظمی بهجت (ره) برخلاف همگنان سنتی خود در حوزه ی علمیه ی قم، از منظر ایجابی به سیاست می نگریست و واجد آرای مهمی در این باره بود. او که در سال های مشروطه ی دوم روانه ی حوزه ی علمیه ی نجف گردید از نزدیک با رهبران مشروطه و مشروعه خواه آن دیار، آشنا و از آنان گفته های مهمی نقل نمود که امروزه ارزش تاریخی دارد. او پس از بازگشت به ایران، سال های انتقال قدرت در عصر جمهوری اسلامی را مشاهده و از نزدیک با مسائل و رخدادهای سیاسی این دوره نیز رو به رو گردید، اما بدون این که در سیاست، دخالتی ورزد، همواره به عنوان ناظری امین از کلیت نظام برآمده از انقلاب اسلامی حمایت می کرد و به صورت مختلف در شرعی شدن حکومت، تذکراتی خیرخواهانه می داد.

واژه های کلیدی: نگاه های سلبی و ایجابی به سیاست، مشروطه، مشروعه، حکومت اسلامی.

^۱ دکتر عبدالوهاب فراتی، دانش آموخته ی حوزه ی علمیه ی قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و

اندیشه ی اسلامی، نشریه علوم سیاسی، شماره ۴۵

مقدمه

آیت الله محمدتقی بهجت فومنی در اواخر سال ۱۲۹۴ هـ ش در شهر فومن از توابع گیلان در خانواده ای مذهبی، دیده به جهان گشود، پدرش، کربلایی محمود بهجت از مردان مورد اعتماد آن دیار بود که ضمن اشتغال به کسب و کار، عبا بر دوش بر پیشخوان مغازه ی خود می نشست و به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسناد و قباله های آنان را نیز به امانت نزد خویش نگه می داشت. علاوه بر این، وی نیز طبعی شاعرانه داشت و در مرثی اهل بیت، به ویژه امام حسین (ع) شعر می سرود. (۱)

محمدتقی که پنجمین فرزند خانواده به حساب می آمد، پس از تحصیلات ابتدایی، در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت و در ۱۳۰۸ هـ ش در حالی که چهارده سال بیشتر نداشت، روانه ی عراق شد و در شهر کربلا سکنا گزید. در کربلا، چهار سال ماند و بخش عمده ای از مباحث فقه و اصول در دوره ی سطح حوزه را به پایان رساند و سپس در سال ۱۳۱۲ هـ ش جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نمود. در این شهر، بخش های پایانی دروس سطح را نزد اساتید بنامی همچون شیخ مرتضی طالقانی، محمد هادی میلانی و سید ابوالقاسم خویی خواند و سپس به حلقه ی درس بزرگانی مثل سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی و البته شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، معروف به مرحوم کمپانی پیوست. بدون تردید، کمپانی که بهجت، بیش از همه شاگردی او را نموده بود، تأثیرات زیادی بر سلوک فردی و مبانی علمی او نهاد. کمپانی که از شاگردان بارز و برجسته ی آخوند خراسانی به حساب می آمد، پس از رحلت استادش، موقعیتی ویژه در نجف یافت. با این همه، درس او بسیار سنگین، اما پرمحتوا بود؛ به گونه ای که فقط برای طلاب فاضل، قابل استفاده بود. در حالی که محل درس دیگر اساتید نجف، از طلاب علوم دینی پر می شد، درس او چنین نبود و تنها تعداد انگشت شماری از طلاب در اطراف حجره ای گرد او می آمدند. گذشته از قوت علمی او در فقه و اصول، اساساً وی اهل مراقبه، سکوت و محاسبه بود، پیوست فکر می کرد، به ندرت سخن می گفت، در مجالس و محافل که بین علما بحثی در می گرفت، سکوت می کرد. در هر جای مجلس که خالی بود می نشست و بسیار متواضع، خوش اخلاق و آرام بود. با آن که ثروت فراوانی از پدرش به او رسیده بود، همه را به فقرا و طلاب بخشید و خود چیزی نداشت. (۲)

آیت الله بهجت که همواره از کمپانی به «استاد ما» تعبیر می کند، خصائصی بسیار نزدیک به او دارد، از مبانی فقهی و اصولی گرفته تا شیوه ی تدریس او و نیز توجه وافرش به عبادات و اذکار یومیه، برای کسانی که احوالات و آثار مرحوم کمپانی را دیده و یا شنیده اند، جذابیت خاصی دارد. (۳) حتی شهید مطهری نیز به دلیل این که بهجت، درس کمپانی را دیده است، به طلاب سفارش می کرد به حلقه ی درس او به ویژه اصولش بپیوندند. (۴) اما آن چه بر تشابهات سلوک فردی و علمی بهجت با کمپانی می افزاید و به او در میان معاصرینش تمایز می بخشد تربیت عرفانی او نزد عارف نامی آن روزگار، یعنی سیدعلی قاضی است. به احتمال قوی، یکی از دلایل عزیمت بهجت به نجف اشرف و ترک کربلا، حضور قاضی در نجف بود که او را شتابان در سن ۱۸ سالگی روانه ی آن دیار کرد و سالیان متمادی، شاگردی او نمود. در آن زمان، حوزه ی علمیه ی نجف، گذشته از قوت و اتقانی که در مباحث اصول و فقه اسلامی داشت، محلی مناسب نیز برای سیر و سلوک عاشقانی مثل بهجت بود. وجود عارفانی در آن دیار، فضای معنوی حوزه ی نجف را قوت می بخشید و هر طالب عاشقی را در خود زمین گیر می کرد. به نقل از خود آیت الله بهجت در حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام، بیش از ۷۰ نفر در قنوت نماز وترشان دعای ابوحمزه ی ثمالی می خواندند؛ چیزی که او را همواره از فقدان یا قلتش در میان حوزویان نگران می سازد. (۵) آیت الله قاضی، که خود از شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند خراسانی به حساب می آمد، در عرفان به حقایق والایی دست یافته بود. بیتوته های او در مسجد کوفه و سهله، معروف و نمازهای طولانی و حزینش می توانست افرادی مثل بهجت و علامه طباطبایی و شهید دستغیب را مجذوب خود کند. جذبه ای که او را مجبور می ساخت تا افراد دیگری را به حلقه ی درس عرفان قاضی نیز دعوت کند. آیت الله بهجت که در نخستین دوره ی درس خارج اصول آیت الله خویی نیز شرکت کرده بود در این باره می گوید:

بنده مدتی در درس آیت الله خویی شرکت می کردم. روزی صحبت ایشان در رابطه با استعمال لفظ در اکثر از یک معنی فرمودند که این گونه استعمال که مستلزم دو لحاظ آلی و استقلالی است و جمع بین دو لحاظ در یک استعمال محال است، در همان سن جوانی به آیت الله خویی عرض کردم: ممکن است نفس انسان به مرتبه ای از قوه برسد که بتواند بین این دو لحاظ جمع کند. البته این مطلب را به بهانه ی انتباه آیت الله خویی به لزوم تحصیل

معارف الهیه و اتصاف به صفات اولیاء الله عنوان کردیم، آیت الله خوئی، علت عنوان این مطالب را جويا شدند و بعد از توضیح بنده پرسیدند به چه کسی و کجا مراجعه کنم؟ بنده، حضرت آیت الحق سید علی قاضی را معرفی کردم. (۶)

بدین سان می توان گفت که آیت الله بهجت، نقطه ای است که مرحوم کمپانی و سید علی قاضی به تلاقی می رسند و این گونه برکات علمی و عرفانی خود را از طریق او به دیگران منتقل می سازند. به همین دلیل، بهجت، محصول دو مکتب اصولی و عرفانی حوزه ی علمیه ی نجف در سال های پایانی مشروطیت است که تعقل، عرفان و توجه به امور سیاسی از خصایص بارز آن به حساب می آیند. اهتمام آیت الله بهجت به مباحث امامت و مداومت او بر ادعیه و زیارات مأثوره، ساده زیستی و شهرت گریزی او در کنار اهتمامش به زیّ طلبگی و نیز فراروی او از ظاهر حدیث و تأکید وافرش بر تعقل پیرامون مفاد احادیث مروی، (۷) یادآور مشی و سلوک کمپانی و قاضی در دوره ی معاصر است. اما آن چه برای جوانی مثل بهجت اهمیت داشت، بازتاب تحولات نهضت مشروطه در میان حوزه ی نجف بود که او از مسیر مخالفان و موافقان مشروطیت در یافته - و در سال های اقامتش در ایران در حاشیه ی دروسش به شاگردانش بازگو می کرد. گر چه او همانند سید کاظم یزدی، نظری مخالف با مشروطه داشت و همواره بی علاقه خود به دیدگاه استادش، یعنی میرزای نائینی در حمایت از مشروطه را نشان می داد، اما هیچ گاه سیاست در کانون تأملات او قرار نگرفت و او نیز همانند بسیاری از نظریه پردازان سنتی که عمدتاً متأثر از لطمات وارده بر روحانیت در سال های پس از مشروطه به سیاست بدبین بودند، در کرانه به سیاست می نگریست و هرگز خود را به گفت و گویای روحانیون سیاسی متصل نکرد. با این همه، او نظام مشروطه را مصداق حکومت اسلامی نمی دانست و برخلاف میرزای نائینی آن را دفع فاسد به افسد (مشروطه) می انگاشت. شاید به همین دلیل بود که در نجف در محفل کوچک درسی خود، به تفصیل از ولایت سیاسی فقیهان سخن گفت (۸) و بعدها آن را تنها حکومتی دانست که می توانست متصف به وصف اسلامی در عصر غیبت شود. (۹)

بهجت و بازگشت به ایران

بدین ترتیب، آیت الله بهجت پس از شانزده سال اقامت در عراق، در حالی که استادش کمپانی تقلید بر او را حرام و بر اجتهادش صحه نهاده بود، (۱۰) در سال ۱۳۲۴ شمسی، به

ایران مهاجرت، پس از دریافت اخبار مرگ اساتیدش در نجف، از بازگشت به آن دیار، منصرف و در قم سکنی گزید. او در شرایطی، وارد حوزه علمی علمیه قم شد که روحانیت، دوران بد رضاخانی را پشت سر نهاده و هم اینک در حال بازسازی و تقویت خود با رهبری داهیانیه آیت الله بروجردی بود و این می توانست مجتهد تازه واردی مثل او را در این شهر به شکوفایی برساند. در ابتدا، وی به حلقه علمی درس آیت الله حجت کوه کمره ای - یکی از مراجع ثلاث پس از ارتحال آیت الله شیخ عبدالکریم حائری - پیوست و سپس همراه فضلالی آن روز حوزه به درس بروجردی حضور یافت و به تدریج به برجستگی در فهم درس و اشکال بر استاد شهرت یافت. وزانت علمی مرحوم کمپانی در میان اصولیین قم، زمینه ای شد تا شاگرد او یعنی بهجت، به تبیین دیدگاه های او در میان گروهی از طلاب پردازد و این می توانست برای فضلالی که طالب شنیدن دیدگاه های کمپانی در باب اصول فقه از زبان شاگردش بودند، جذابیت بیافریند. (۱۱) با این همه، شیوه علمی تدریس او همانند استادش، کمپانی، غیر معمول بود و علاقمندان زیادی به گرد خود جمع نمی کرد. او برخلاف دروس خارج فقه و اصول که معمولاً استاد، مطلب را تبیین و سپس اقوال علماء را یکایک نقل و سپس نظریه علمی مختار را توضیح می دهند، در حالی که نشسته و زانوهایش را بغل گرفته بود، مسئله ای را مطرح و به صورت پرسش و پاسخ احتمالی، بحث را اداره می کرد. (۱۲) همین ویژگی سبب می شد تا طلابی که اهل مطالعه بودند روانه علمی درس او شده و به گرمی محفل درسی او بیفزایند. (۱۳) اما آنچه بیش از همه، به او در حوزه علمی علمیه قم برجستگی می بخشید سلوک اخلاقی و عرفانی اوست که هر کس تا آخر، ارادت مند او می شود. گذشته از توسلات منحصر بفردی که با اهل بیت (ع) دارد، واجد کرامات زیادی است که به ندرت از خود او شنیده شده است. بنابر شاهدان و همراهان دائمی او، تا کنون حتی یک مکروه و ترک مستحب از او دیده نشده (۱۴) اگر بخواهد پشت سر خود را می بیند. (۱۵) رویایش برای دیگران حجت شرعی است. (۱۶) هم چنان که آیت الله مصباح یزدی - که ۱۵ سال در حلقه علمی شاگردان بهجت به سر برده - تأکید می کند شاید کسی که از نزدیک، بهجت را نشناسد خیال کند هم و غم او عبادت، نماز و درس است و اساساً توجهی به امور سیاسی و اجتماعی ندارد، اما به نظر می رسد که وی به بسیاری از امور اجتماعی و سیاسی، التفات دارد، ولی بیش از آن که خود را درگیر چنین اموری بنماید، شاگردانش را سفارش می دهد که به این گونه مسائل اهمیت دهند. استدلال او

بر چنین سفارشی نیز آن است که اگر کسانی که به مسائل معنوی و علمی تقیّد دارند به امور سیاسی نپردازند، روزگاری فرا می رسد سیاست و اجتماع به دست ناهلان می افتد و جامعه از مسیر خودش منحرف می گردد. (۱۷) البته مراد او از پرداختن به چنین اموری نه تصدی گری سیاسی، بلکه فعالیت های فرهنگی است که منافاتی با شئون طلبگی ندارد. (۱۸) بر اساس اسناد و مدارک موجود، گر چه اثری از بهجت در نهضت اسلامی مشاهده نمی شود، اما او همواره مؤید انقلاب و بر روحانیونی که به نهضت پیوسته اند تأثیر زیادی نهاده است. به گونه ای که برخی او را در کنار امام خمینی و علامه طباطبایی، سه رکن انقلاب در بعد تربیت روحانیون انقلابی می دانند. (۱۹)

آیت الله بهجت در اوایل دهه ی چهل بارها تأکید می کرد اینها دارند دین را از بین می برند. روزی شخصی به ایشان عرض کرد احتمال نمی دهید آیت الله خمینی در مخالفت با شاه، تندی می کند؟ وی در جواب فرمود: شما احتمال نمی دهید که خیلی کند می رود؟ شاید مقصود ایشان از این جمله این بود که امام می بایست علیه پهلوی اعلام جهاد می کرد. (۲۰) حتی آیت الله محمد هادی فقهی می افزایش: زمانی که امام خمینی را تبعید کردند، ایشان در درس گفتند کسانی نیستند بروند این سران را بکشند؟ (۲۱) علاوه بر این، روابط دوستانه ای که میان او و امام خمینی برقرار بود همواره او را خیر خواه انقلاب و دعاگوی آن فقید می ساخت. (۲۲) به هر ترتیب، بهجت که امروزه یکی از مراجع طراز اول ایران به حساب می آید و روابط صمیمی نیز با مقام معظم رهبری دارد به تدریج پس از ارتحال امام خمینی به مرجعیت رسید. گذشته از کسان بسیاری از جمله آیت الله بهاءالدینی که بر مرجعیت وی تأکید می کردند. (۲۳) خصائص علمی و عرفانی او سبب می شد تا همگان بر احراز چنین مقامی صحّه نهند و از مرجعیت اش حمایت کنند. مروری بر مواضع او در دوره ی مرجعیت نشان می دهد که او گر چه همواره نگاهی به آینده ی نزدیک، یعنی ظهور دولت امام زمان علیه السلام دارد، اما همواره نگران احوال جامعه ی بشریت و تبعاً خواهان برپایی جامعه ی ایمانی در سال های پیش از ظهور است، چیزی که او از مسیر دعا کردن و نحوه ی تعامل پارسایانه اش با مردم پی می جوید. با این همه، آن چه در آرا و سلوک او مشهود است و همان نیز همواره او را در جمع نظریه پردازان سنتی نگه می دارد، همان منظری است که او از درون آن به مسائل کنونی انسان معاصر می پردازد. در واقع، او بیش از آنکه به موضوعات کلان

جامعه با آن پیچیدگی های نوینی که به خود گرفته اند، بنگرد، بر حسب مناسبات قدیم با آنها به تعامل می پردازد و این شاید مهم ترین وجه فارق عالمانی مثل او از نظریه پردازان متجدد در درون حوزه ی علمیه ی قم باشد که آنان نه تنها مناسبات و مهندسی اجتماعی گذشته را ناکافی، بلکه موجب تعطیلی احکام شریعت اسلامی می دانند. برای مثال، آیت الله بهجت، بدون این که تبیینی از مسئله ی بی عدالتی و یا فقر ارائه دهد می کوشد آن را بر حسب راه حل های گذشته حل نماید.

«چه خوب است در هر شهری و دهی و مجتمعی، مهمانخانه های مجانی برای فقرا و مساکین باز می شد ... در عرب های بادیه نشین و دهات و روستاهای عراق و نیز بین کربلا و نجف، قبلاً در هر یک فرسخ - و یا کمتر و بیشتر - یک مضیف بود که از رهگذران و زایران پذیرایی می کردند، حتی اگر انسان در آن جا یک وعده نهار یا شام نمی خورد، ناراحت می شدند، هر کس به اندازه ی وسع خود، مضیف خود را اداره می کرد. بنده یکی دو مرتبه به این مضیف ها رفته ام ... آیا اگر در همه ی بلاد اسلامی، این گونه مهمانخانه ها برقرار می بود مرام کمونیستی می توانست در آنها رخنه کند؟! آیا اگر خمس و زکات ها داده شود وضع مسلمانان این گونه بود؟ در روایت است که اگر عدل و داد اجرا می شد او خمس و اموال به سادات داده می شد [هیچ کس از خاندان هاشم و مطلب به زکات نیازمند نمی شدند. از بعضی از آخوندهای عرب شنیدم که می گفتند: گاهی اتفاق می افتاد که شخصی یک سال در این مضیف ها می ماند». (۲۴)

آیت الله بهجت و نظریه ی مشروطه

روایت آیت الله بهجت که اندکی از روزگار مشروطه را در سال های ۱۳۰۹ - ۱۳۲۴ شمسی در عتبات عالیات به سر می برده، غیر جامع، اما حاوی نکات مهمی درباره ی تنوعات فکری روحانیت در قبال نهضت مشروطیت است. او در گزارش های پراکنده ای که از آن دوران می دهد روحانیت را به چند گروه تقسیم می کند: (۱) گروه اول همان مشروطه خواهان هستند که به رهبری آخوند خراسانی «در قضایای مشروطه، تأسیس، تأیید و امضای آن وارد شدند، ولی نتوانستند از آن خارج شوند». (۲۵) استدلال این گروه در حمایت از مشروطه «این بود که دولت قاجار، ظالم و مستبد است و دفع ظلم با مشروطه امکان پذیر می باشد؛ بنابراین، برای دفع ظلم قاجار، مشروطه واجب است». (۲۶) ظاهراً آخوند خراسانی نیز بنا به اعتمادی

که به مشروطه خواهان ظاهر الصلاح داشت، مشروطه را پذیرفت، «تعدادی از تجار حامی مشروطه در نجف اشرف به هنگام پائین آمدن آخوند از پله های اطاق مطالعه ی شخصی خود و عزیمت به محل درس، از او در باب اساس مشروطیت امضا گرفتند؛ در حالی که تمام فکر آخوند، صرف جمع آوری مطالب درس بود». (۲۷) با این همه، همینان پس از به قدرت رسیدن، برای آخوند نوشتند این گونه نیست که ما همه ی فرمایشات شما را بپذیریم. (۲۸) گذشته از این که از نظر آیت الله بهجت که معتقد است «اگر جریان مشروطیت اتفاق نمی افتاد مرحوم آخوند خراسانی در مرجعیت تعیین میرزای شیرازی بزرگ را داشت» اساساً مشروطه قادر به دفع ظلم نبود و هرگز نمی توانست به تقلیل آن بینجامد. در واقع، آنان «غافل از این بودند که ظلم را چگونه باید رفع و برطرف کرد؟ آیا می توان ظلم را با چیزی تقلیل داد که «خود اشدّ ظلماً است». (۲۹) در واقع، آیت الله بهجت، برخلاف استدلال مشروطه طلبان، نظام مشروطه را دفع افسد به فاسد نمی دانست، بلکه آن را فاسدتر از نظام سلطنت می انگاشت. دلایل او بر چنین ایده ای، علاوه بر این که او مشروطه را نظامی غیر دینی می انگاشت و به نقل از آقا ضیاء عراقی مشروطه را به پوشاندن لباسی فرنگی و انگلیسی بر تن ایرانیان تشبیه می کرد، (۳۰) اساساً برای او قابل قبول نبود که «مقدسین علماء» با مشروطه مخالف، و در عین حال مشروطه نظامی درست باشد. (۳۱)

علمای مشروطه خواه به اسم تقلیل ظلم قاجار به میدان آمدند و مشروطه را تأیید و امضاء کردند. اما چه تقلیلی که سرانجام حاضر نشدند بگویند ما با مشروطه ی موافق شرع و دین (مشروطه ی مشروع) موافقیم و سرانجام کار به جایی رسید که موافقت قوانین مجلس با نظر طراز اول فقها را که به همین وسیله مردم و علمای اسلام و نجف را اغفال کرده بودند اسقاط کردند و آن شخصی که موافق مشروطه بود، گفت: مگر می شود قانون با مذهب موافقت کند، آن هم مذهب شیعه؟! و وکلای مجلس در تطابق قانون با دین توقف و تردید داشتند از اطراف تلگراف آمد که از این بهتر نمی شود. (۳۲)

گروه دوم نیز روحانیونی مثل «مرحوم شیخ فضل الله نوری بودند که اول وارد مشروطه شدند، ولی بعد از آن خارج و به مخالفت با آن پرداختند». (۳۳) نوری وقتی دریافت که مشروطه از سوی سفارت انگلیس تأیید و پشتیبانی می شود و کسان دیگری غیر از علما و متدینین و به تعبیر ایشان پاچه ور مالیده ها از مشروطه حمایت می کنند و دید که این دو طایفه ی

روحانی و غیر روحانی در صف مشروطه خواهی با هم جمع نمی شوند و در یک صراط و یک خط و یک راه و به منظور یک هدف حرکت نمی کنند از مشروطه دست کشید و فرمود: مشروطه باید مشروعه شود، مشروطه خواهان با شایعه پراکنی وانمود کردند که ایشان موافق مشروطه است، ولی استبدادها با رشوه او را خریده اند». (۳۴) البته پیش گویی یا تحلیل نوری از دخالت دولت انگلیس در واقعه ی مشروطه نیز بعدها برای برخی از حامیان مشروطه روشن گردید. «یکی از آقایان می گفت: بعد از گذشت بیست سال از جریان مشروطه فهمیدیم که برای دولت انگلیس کار می کنیم نه به نفع دین». این چیزی بود که «در اول امر مشروطه، علما پیش بینی» (۳۵) کرده و آینده را دیده بودند. شیخ فضل الله نوری علاوه بر این که می فرمود: مشروطه، مقدمه ی کشف حجاب است و کشف حجاب از لوازم مشروطیت به حساب می آید تأکید نیز می کرد که «مشروطه، مقدمه ی جلوگیری و مبارزه با روحانیون است». (۳۶) و این همان چیزی بود که روزی سید کاظم یزدی در نجف در محضر عده ای از هواخواهان مشروطه که با شعر و نثر از مشروطیت تعریف و تمجید می کردند، گفته بود «در مشروطه مواظب عمامه هایتان باشید». (۳۷)

مرحوم شیخ فضل الله نوری از پیش خبر می داد که کشف حجاب از لوازم مشروطه است. آن مرحوم می دید که مقررات مشروطه به ظاهر، اسلامی است، ولی از مصادر لایبالی و بلکه بی دین، سرچشمه می گیرد و تأیید می شود. لذا به مشروطه خواهان گفته بود: مرا می کشند شما را هم می کشند. (۳۸)

«در نهایت نیز چنین شد علاوه بر نوری، سید عبدالله بهبهانی را تیرباران و شخصیت های بزرگی مانند مرحوم آل مقابین از علمای کاظمین و آقایان بحرالعلوم و خرگامی از علمای رشت را کشتند، ولی هیچ کس حتی بستگانشان نفهمیدند چه کسی آنها را کشته است». (۳۹) اما آن چه در این حادثه اهمیت می یافت، بازتاب اعدام نوری در حوزه ی علمیه ی نجف بود.

کشته شدن مرحوم شیخ فضل الله نوری مثل توپ در نجف صدا کرد و علیه مرحوم آخوند خراسانی تمام شد. اگر این قضیه نبود ریاست مطلقه و مرجعیت عامه مانند میرزای شیرازی بزرگ به ایشان می رسید. لذا وقتی بعد از قتل مرحوم نوری نزد مرحوم آخوند آمدند، فرمود: دنیای مرا از بین بردید، آیا می خواهید آخرتم را هم از بین ببرید؟! (۴۰)

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی یا همو که همواره آیت الله بهجت از او به استاد ما یاد می کند نیز تأکید کرد که از زمانی که شیخ فضل الله نوری را به دار آویختند، دیگر این ملت روز خوش نخواهند دید. (۴۱) با این همه، بهجت با بیان این مطلب که «ان عدتم عدنا» (۴۲) یعنی اگر برگردید ما نیز بر می گردیم، به طور ضمنی توصیه می کند که اگر از افعال خود در مشروطه توبه کنیم و رابطه ی خود با خدا را اصلاح کنیم، پیش بینی کمپانی اتفاق نخواهد افتاد. (۴۳)

گروه سوم نیز روحانیونی بودند به رهبری آسید کاظم یزدی که نه وارد جریان مشروطه خواهی شدند و نه هم آن را تأیید کردند. (۴۴) یزدی همان کسی است که بهجت از او به عنوان یکی از مقدسین مخالف مشروطه یاد می کند که گویا «مؤید من عندالله» بود. از نظر او یزدی، آینده ی مشروطه را پیش بینی و آن را مصداق «کلمة حق یراد بها الباطل» می دانست (۴۵) و با بهره ای که از مقام ثبوت داشت لوازم عقلی و عادی و آثار مترتبه و مترقبه ی مشروطه را ملاحظه و با آگاهی با آن مخالفت ورزید. (۴۶) گر چه مخالفت های او در شرایطی که نجف، هواخواه مشروطه بود او را مجبور می ساخت «برای مدتی نزد شیوخ عشایر نجف اشرف پناهنده شود تا از گزند مشروطه خواهان آن دیار که خواهان بیرون رفتن او از نجف بودن در امان بماند». (۴۷) اما او قسم یاد کرده بود که در مقابل ابطال مشروطه خواهان ایستادگی کند. او نه علاقه ای به مرجعیت داشت و نه هم از به خطر افتادن مرجعیت اش در آن شرایط می هراسید و هنگامی که از او درباره ی فرد اعلم می پرسیدند، او با بیان این که: اگر میزان در اعلمیت اقریبیت به واقع باشد، آقای سیدابوالحسن و اگر میزان تسلط بر استدلال بر مطلب باشد آقای نائینی اعلم است. (۴۸)

دیگران را از خود دور می ساخت و این چنین با مشروطیت مخالفت می ورزید. البته او همانند کلیه ی مشروطه خواهان با استبداد و بی عدالتی مخالف بود، اما واقعه ی مشروطه را رافع آن نمی دانست. به همین دلیل همو، پس از مشروطه در پاسخ به این پرسش که مخالفین شما چطورند؟ گفته بود: مخالفت ما با آنها در کبریات نبود، نزاع موضوعی و صغروی بود. (۴۹) او به خوبی می دانست در شرایطی که نجف و ایران در تپش مشروطه خواهی به سر می برد، مخالفت هایش ممکن است به ضرر مخالفین مشروطه تمام شود، اما احتیاط پیشه کرد و به قول آیت الله بهجت در موارد شبهه ناکی مثل مشروطه متوقف گردید.

روزی در جریان مشروطیت، مرحوم آخوند خراسانی خواست درس شروع کند یک نفر بلند شد و گفت در تبریز خون ریزی شده است، بنا شد دسته جمعی به منزل آسید کاظم یزدی بروند ... جمعیت وارد خانه ی سید شدند و گفتند اگر با مشروطه موافقت نکنید ظلم و خون ریزی می شود. سید فرمود: می دانم کاسه ی زهر است نمی خورم شما که نمی دانید اگر بخورید معذورید. (۵۰) به غیر از آسید کاظم یزدی نیز عالمانی مثل آخوند ملاقربان علی زنجانی بودند که با مشروطه مخالفت می کردند. زنجانی بر اساس نظر خود با مشروطه مخالف بودند برای اینکه سید کاظم یزدی مخالف مشروطه است، خودشان شخصیت مستقلی در اظهار مخالفت با مشروطه بودند، زیرا می دیدند افراد بی دین و لامذهب، پشتیبان و مروج مشروطه هستند. (۵۱)

پی آمدهای مشروطه

اما آن چه در برآیند این مجادلات در باب مشروطه برای کسی مثل آیت الله بهجت که نگاهی اخلاقی و قدسی به امور دارد اولویت می یافت، صحت ایده ی مخالفین مشروطه بود. او نیز همانند بسیاری از همگنان خود در حوزه ی علمیه، اعدام شیخ فضل الله نوری را امّاره ای بر بطلان مشروطه تحلیل می کرد. شیخی که به نقل او از دیگران، جنازه اش در یکی از حجره های حرم حضرت معصومه (س) نورانیت داشت و تا صبح از آن قرائت قرآن بر می خاست. (۵۲) گذشته از این که مشروطه، توانست مردم را از «ظلم و استبداد دولت قاجار» رها سازد یا نه؟ رخدادش از نظر بهجت برخاسته از حکم و مصالح اراده ی تکوینی خدا بود. (۵۳) از نظر وی «به حسب ظاهر، جریان مشروطه، دسیسه ای بود از انگلیس که ایران را از حلقوم روسیه بیرون آورد و مستعمره ی خود گرداند و در این امر هم موفق شد. احتمال می دهیم اگر ایران هم در دست روسیه باقی مانده بود مثل همان شهرها، بلشویکی می شد. بنابراین، یک چیز را در جریان مشروطه نمی توان نادیده گرفت و آن، این که اگر مشروطه برپا نمی شد و ایران به همان وضع سابق حکومت در دست قاجار می ماند و بر اساس معاهده ی آنها با روسیه، تقریباً در حلقوم روسیه قرار می گرفت و اکنون دولت و ملت ایران، کمونیست بودند». (۵۴) گذشته از صحت یا عدم صحت تحلیل آیت الله بهجت از ماهیت انگلیسی نهضت مشروطه، او نابسامانی های دوره ی اخیر ایران را «مولود مشروطه» می داند. استدلال او بر چنین مدعایی، بیش از همه، برخاسته از تحلیل پی آمدهای منفی آن است. عوض شدن

اخلاق ایرانی ها و یا تشبه آنان به اروپائیان، تأکید بر این که اسلام برای اداره ی حکومت ناتوان است و بالاخره، برداشتن عمامه ها و تحدید روحانیت، سه پی آمد عمده ی مشروطه اند (۵۵) که بر سرنوشت عمومی جامعه ی دینی ما تأثیر زیادی نهاده اند. روحانیت که پیش از آن «به قضاوت و رسیدگی به امور مردم نیز اشتغال داشت» عملاً پس از مشروطه «از این گونه کارها برکنار شد». (۵۶) و در عصر رضاخان نیز بر محدودیت های آن افزوده شد. «فشار و اختناق بر علما و روحانیون حوزه ی علمیه ی قم به جایی رسیده بود که اگر پاسبانی در مدرسه ی فیضیه پیدا می شد، طلاب از در و دیوارهای بالای بام فرار می کردند و یا برای درس و مباحثه به باغ های اطراف قم می رفتند و مخفی می شدند تا کسی متعرض آنها نشود». (۵۷) ممنوعیت از تحصیل و درس و مباحثه به گونه ای بود که در مدت ده سال، ده نفر هم برای تحصیل علوم دینی به نجف نرفتند. (۵۸) آیت الله بهجت ضمن اشاره به نشانه های خروج مردم از دین در عصر رضاخانی می افزاید:

حضرت حجت به کسانی که به خدمتش مشرف شده اند فرموده اند: برای بیرون کردن بچه ها از دین، همین مدرسه های دولتی کافی است. در زمان رضاخان برای هو هویت با کفار، بنا گذاشتند که ما کلاه آنها را به سر بگذاریم و در لباس با آنها هم شکل باشیم. برای هو هویت و عینیت خادم و مخدوم، دستور هم شکلی در لباس و بی حجابی دادند تا در میان ما باشند و خودشان و زنهای بی حجابشان شناخته نشوند و در نتیجه از نزدیک دست در جیب ما بکنند و پول ما را بدزدند، علاوه بر اموال و مستعمراتی که در اختیارشان بود. (۵۹)

روحانیت در چنین شرایط محدود کننده ای که توان دفاع از درس و بحث خود (۶۰) را نداشت چگونه می توانست در مقابل انحرافات کلان اجتماعی رضاخان مقابله کند. حائری نیز بنا به دلالتی با «قیام علیه دولت» مخالف بود، به نقل از امام خمینی مرحوم سید محمدتقی خوانساری از مرحوم حائری خواسته بود علیه دولت کاری کند و الا مردم - بر می گردند - البته همین طور هم شد و عده ی زیادی در اصفهان حتی از تقلید از ایشان برگشتند - مرحوم حائری خیال کرد که مقصود آقای خوانساری از این جمله که «اگر کاری نکنید مردم بر می گردند، این است که از تقلید شما بر می گردند، هر چند مقصود آقای خوانساری این نبود، بلکه منظورش دین بود که مردم از دین بر می گردند. حائری در جواب فرمود: حاضر عملی

برخلاف یقین انجام ندهم و به روستا بروم و لنگ بیوشم و کار عملگی انجام دهم. البته آخر الامر، تلگرافی اعتراض آمیز به شاه کرد که مردم ناراحتند، ولی شاه اعتنایی نکرد». (۶۱)

آیت الله بهجت و حکومتی اسلامی در عصر غیبت

آیت الله بهجت برخلاف طرفداران تعطیلی حکومت در سال های پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام از یک سو و نیز برخلاف مرحوم بروجردی که به گفته ی او معتقد بود «اگر رژیم پهلوی را سرنگون کنیم نمی توانیم بجای او کشور را اداره کنیم» (۶۲) از طرف دیگر معتقد است «ایجاد حکومت اسلامی» واجب «و توان اداره ی کشور را نیز داریم» گر چه مراد او از توانستن، چیزی فراتر از علاقه ی عملی او به امر حکومت داری است، اما برآیند نظرات او برای جامعه ی مؤمنان، آن است که «اگر بتوانیم این کار را بکنیم واجب است و باید جلوی آنهایی که مانع این کار هستند را گرفت و آنها را دفع کرد». (۶۳) البته تأکید او بر اقامه ی حکومت اسلامی در عصر غیبت، منوط بر اجرای کامل دستورات الهی و دوری جستن از مصلحت اندیشی هایی است که احیاناً منجر به تعطیلی احکام گردد. اشارات او به نفی برخورد مصلحت اندیشانه با تکالیف شرعی در امر حکومت داری، گذشته از نقد تاریخی که بر استدلال شیخین - مبنی بر این که تعیین جانشین پیامبر (ص) هم برخلاف مصلحت امت اسلامی است - روا می دارد ایرادی نیز بر مصلحت اندیشی های مشروطه خواهان و تأییدی بر اصرار مشروعه طلبان بر لزوم کامل مطابقت قوانین موضوعه بر شریعت محمدی است. (۶۴) به همین دلیل مشروطه نمی توانست همانند خلافت اسلامی، متصف به وصف «اسلامی» شود و آمال متدینین در باب حکومت اسلامی را برآورده سازد. بهجت برخلاف کسانی که معتقد به تعویق افتادن وظایف اجتماعی و سیاسی معصوم (ع) تا ظهور امام زمان علیه السلام هستند معتقد به جریان زندگی سیاسی شیعیان در عصر غیبت است. از این رو، بر فرد یا گروهی از مؤمنان واجب است که به اقامه ی چنین وظایفی قیام کنند. استدلال او بر چنین مدعایی، بر این فرض استوار است که «به دلیل عقلی و نقلی باید دین مبین اسلام تا قیام قیامت باقی باشد و هر کس، دین دیگری غیر از اسلام را بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی گردد». اما استدلالی که بر جریان زندگی سیاسی در عصر غیبت اقامه می کند دو گونه است: نخست آن که او با برهان سبر و تقسیم، زمان غیبت کبری را واجد سه صورت احتمالی، فرض و صورت سوم را به اثبات می رساند.

صورت اول: کتاب خدا و احکام و قوانین دین تعطیل شود.

صورت دوم: خود بخود بماند، یعنی خودش وسیله ی بقای خود باشد.

صورت سوم: نیاز به سرپرست و حاکم و مبین دارد که همان ولی امر و مجتهد جامع الشرایط است. (۶۵)

فرض اول، عقلاً و نقلاً باطل است؛ زیرا دین مبین اسلام، آیین خاتم است و تا ختم نسل بشر باید راهنما و آیین امت باشد. و فرض دوم نیز باطل است؛ زیرا قانون خود بخود اجرا نمی شود و نیاز به شخصی یا اشخاص دارد تا آن را حفظ و به اجرا درآورد.

ناچاراً باید به فرض سوم قایل باشیم و بگوئیم جامعه ی مسلمین را باید ولی امر با همه ی شئونات و ابعاد آن اداره کند. از سوی دیگر نیز روشن است که جامعه نیاز به تشکیلات فراوان از جمله ارتش، آموزش و پرورش، دادگستری و ... دارد و لذا باید دست ولی فقیه در همه ی شئونات مادی و معنوی، مبین و شارح و راهنما و حلال مشکلات است. در نتیجه ولی فقیه باید تمام شئونات امام معصوم (ع) به استثنای امامت و آن چه مخصوص امام معصوم است داشته باشد تا بتواند اسلام را در جامعه پیاده کند و گرنه در صورت عدم تشکیل حکومتی دشمنان اسلام نخواهند گذاشت که حکومت و آئین اسلامی پیاده شود. (۶۶)

و دوم آن که، با برهان خلف می توان گفت: هیچ جامعه و کشوری با هرج و مرج پایدار نمی ماند و باید قانون و حاکم و حکومتی در آن حکمفرما باشد و اگر حکومت طاغوت حاکم باشد؛ دین مبین اسلام باقی نمی ماند و این خلاف فرض است؛ چون گفتیم به دلیل عقلی و نقلی باید دین مبین اسلام تا قیام قیامت باقی بماند. (۶۷)

بدین ترتیب، بهجت با برهانی که بیان می کند نظراً عصر غیبت را به عصر رسالت و امامت پیوند می دهد و فقیه را جز در شأن امامت، واجد تمام شئونات معصوم می داند تا با تشکیل دولتی اسلامی، و طبعاً اقامه ی دین، دو سوی عصر غیبت را به هم متصل سازد. از نظر او فقیه، شارح بر سنت و نیز اقامه کننده ی آن است. گر چه او خود می داند که «مجتهد صالح الحکومه و نافذ الحکم» در روزگار کنونی ما نسبت به گذشته کم اند. (۶۸) و مراکز علمی ما «کمتر فقیه و مجتهد» تولید می کنند، اما همواره از برپایی حکومت اسلامی توسط فقیه جامع الشرایط حمایت می کند. شرایط چنین فقیهی همان شرایط عامه ای است که همگان گفته اند با این تأکید که او فردی را از میان فقیهان صالح الحکومه می داند که خود حاکم بر

«شبهوت و غضب» خویش است و جالب این که او در دوره ی حیات امام خمینی او را مصداق چنین فقیهی می داند. (۶۹)

آن چه در فقرات فوق آمد تمام چیزی بود که آیت الله بهجت به طور اجمال در باب ولایت فقیه بیان نموده است. از ظاهر عبارات او بر می آید که او مشروعیت ولایت فقیه را انتصابی می انگارد و اساساً وارد گفت و گوهای معمول روحانیون در باب ماهیت مردمی و یا الهی حکومت اسلامی نمی شود. و تنها از رویه های دموکراتیک در جمهوری اسلامی به عنوان قضیه ی خارجی، حمایت و شرکت مردم در انتخابات نه امری واجب، بلکه اختیاری می داند که به خود آنها وانهاده شده است. (۷۰) با این همه، آیت الله بهجت با ردّ این سخن که «الحکم لمن غلب» و نیز بیان این روایت که «الملک یدوم مع الکفر و لا یدوم مع الظلم» به طور ضمنی می پذیرد که دولت پیشنهادی اش نه به زور می تواند به قدرت رسد و نه به هنگام به قدرت رسیدن، ظلم و استبداد پیشه کند. بدین ترتیب، برخلاف تصور عامه از بهجت که او را نظریه پرداز سنتی می انگارند که نگاهی سلبی به زندگی سیاسی در عصر غیبت دارد، ولی نگاهی ایجابی به حکومت اسلامی داشته و خواهان اقامه ی تمام قوانین اسلام در عصر غیبت است.

پی نوشت ها:

۱. حسین آوردی، ستارگان هدایت، چاپ چهارم، نشر برگزیده، ۱۳۷۶، ص ۳۶ - ۳۵.
۲. فریادگر توحید، چاپ دوازدهم (قم: انتشارات انصاری، ۱۳۸۵) ص ۸۷ - ۸۲.
۳. رضا باقی زاده، بهجت عارفان در حدیث دیگران، مصاحبه با آیت الله مصباح یزدی (قم: صدرا، چاپ دهم) ص ۴۷.
۴. همان، مصاحبه با آیت الله محمدحسن احمدی فقیه یزدی، ص ۱۵۱.
۵. رضا باقی زاده، نکته های ناب از آیت الله العظمی بهجت (قم: کمال اندیشه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶) ص ۲۵.
۶. بهجت عارفان، پیشین، مصاحبه با آیت الله شیخ جواد کربلایی، ص ۹۴ - ۹۳.
۷. نکته های ناب، پیشین، ص ۱۵۸.
۸. بهجت عارفان، پیشین، مصاحبه با آیت الله مسعودی خمینی، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.
۹. همان، مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ هادی قدس، ص ۱۶۸ - ۱۶۷.
۱۰. نکته های ناب، پیشین، ص ۹۷.
۱۱. فریادگر توحید، پیشین، ص ۲۸.
۱۲. بهجت عارفان، پیشین، مصاحبه با آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۷۸ - ۷۷.

۱۳. همان، مصاحبه با آیت الله مسعودی خمینی، ص ۱۰۱.
۱۴. نکته های ناب، پیشین، ص ۱۰۱.
۱۵. بهجت عارفان، پیشین، ص ۹۲.
۱۶. نکته های ناب، پیشین، ص ۱۱۳.
۱۷. بهجت عارفان، پیشین، ص ۵۳ و نیز نکته های ناب، پیشین، ص ۱۰۳.
۱۸. بهجت عارفان، پیشین به نقل از آیت الله مصباح یزدی.
۱۹. فریادگر توحید، پیشین، ص ۱۸۰.
۲۰. بهجت عارفان، پیشین، ص ۱۰۶.
۲۱. همان، ص ۱۲۴.
۲۲. همان، ص ۵۵.
۲۳. بهجت عارفان، پیشین، ص ۱۳۸.
۲۴. در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، محمدحسین رخشاد، جلد دوم، ص ۲۰ - ۱۹.
۲۵. محمدحسین رخشاد، در محضر آیت الله العظمی بهجت، قم: انتشارات موسسه ی فرهنگی سما، چاپ ششم، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۹۷.
۲۶. همان، ص ۳۷۴.
۲۷. همان، مجلد اول، ص ۸۷ [در حالی که همینها نتوانستند از مرحوم میرزای شیرازی بزرگ در سامراء در باب مشروطه امضا بگیرند. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۵].
۲۸. همان، مجلد دوم، ص ۲۴۵.
۲۹. همان، ص ۳۸۱.
۳۰. همان، ص ۳۷۴.
۳۱. همان، ص ۳۱۱.
۳۲. همان، ص ۳۸۱.
۳۳. همان، ص ۹۷.
۳۴. همان، ص ۳۷۲ - ۳۷۳ و ۱۹۶.
۳۵. همان، ص ۱۶۲.
۳۶. همان، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.
۳۷. همان، ص ۱۸۵.
۳۸. همان، ص ۱۸۹.
۳۹. همان، ص ۱۹۶ - ۱۹۵.
۴۰. همان، ص ۲۶۰.
۴۱. همان، ص ۳۸۴.
۴۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۸.
۴۳. همان، ص ۳۸۴.
۴۴. همان، ص ۹۷.

۴۵. همان.
۴۶. همان، ص ۱۸۵.
۴۷. همان، ص ۹۷.
۴۸. همان، ص ۴۲۴.
۴۹. همان، جلد اول، ص ۳۲۷.
۵۰. همان، ص ۳۲۸.
۵۱. همان، مجلد دوم، ص ۱۹۶.
۵۲. همان، مجلد اول، ص ۲۳۷.
۵۳. همان، ص ۶۵.
۵۴. همان، ص ۶۶ - ۶۵.
۵۵. همان، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.
۵۶. همان، مجلد دوم، ص ۳۴۳.
۵۷. همان، مجلد اول، ص ۳۲۴-۳۲۵.
۵۸. همان، ص ۳۳۴.
۵۹. همان، مجلد دوم، ص ۸۳ و ۸۴ و ۳۰.
۶۰. همان، ص ۱۴۰.
۶۱. همان، مجلد اول، ص ۲۷۶.
۶۲. همان، مجلد دوم، ص ۱۶۳.
۶۳. حامد اسلام جو، پرسشهای شما و پاسخ های آیت الله العظمی بهجت (قم: طوبی محبت، چاپ ۵، ۱۳۸۶) ص ۶۵.
۶۴. در محضر آیت الله بهجت، پیشین، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
۶۵. پرسشهای شما، پیشین، ص ۷۲.
۶۶. همان، ص ۷۳ و نیز بهجت عارفان در حدیث دیگران، رضا باقی زاده، دفتر نخست (قم: انتشارات زائر، چاپ دهم، ۱۳۸۵) ص ۱۶۸-۱۶۶.
۶۷. همان.
۶۸. در محضر حضرت آیت الله، پیشین، جلد اول، ص ۲۰۴.
۶۹. همان، جلد دوم، ص ۲۴۲.
۷۰. پرسشهای شما ...، پیشین، ص ۷۴.

سیره سیاسی آیت الله بهجت (ره)

۱. هر چند پیوند دین و سیاست در اسلام و سیره بزرگان دین و علمای اسلام، اصلی ثابت و مسلم است اما در بررسی میزان فعالیت های سیاسی علما باید به این مهم توجه داشت که این موضوع با عوامل مختلفی در ارتباط می باشد.

• **توانایی های اشخاص:** «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» (بقره، آیه ۲۸۶). از این رو مشاهده می نمایم که برخی علماء با توجه شناختی که از توانایی ها و استعداد های خویش داشتند، به همان میزان در مسائل مختلف از جمله موضوعات سیاسی وارد می شده اند.

• **شرایط محیطی و میزان احساس نیاز:** بسیاری مواقع علت این که علماء در مسائل اظهار نظر نمی کنند نه به خاطر عدم اهتمام به آن مسأله بلکه به خاطر احساس عدم نیاز به اظهار نظر می باشد خصوصا در شرایطی که فقیهی عادل و جامع شرایط هدایت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده گرفته و رهنمود های لازم را ارائه می نمایند. بنابراین در چنین شرایطی دیگر ضرورتی برای ورود سایر علماء و اظهار نظر نمی ماند. هر چند مسلما در برخی موضوعات که با سرنوشت جامعه اسلامی در ارتباط است اظهار نظر و مشارکت آنان می تواند پشتوانه عظیمی برای نظام اسلامی محسوب گردد. خلاصه در بررسی چرایی میزان فعالیت سیاسی هر یک از بزرگان خصوصا در زمان کنونی باید به این قبیل مسائل توجه داشت. نه این که عدم مشهود بودن فعالیت های سیاسی آنان را دلیل بر، مطلوب بودن کناره گیری افراد جامعه از فعالیت ها و مشارکت های سیاسی دانست. بلکه هر فرد باید با شناخت وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی خویش و نقش و جایگاهی که در جامعه و نظام اسلامی دارد به انجام وظایف خود در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و... پردازد و بهترین الگو هم در چنین شرایطی، اسوه های کامل بشریت؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و جانشین واقعی آنان یعنی ولی فقیه جامع الشرایط می باشد.

۲. حضرت آیت الله بهجت همیشه نسبت به امور سیاسی جامعه اهتمام ویژه ای داشته اند و بستگی به توان خود و شرایط پیرامون، به انجام وظایف پرداخته اند.

- در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بعضی از فضلاء برجسته حوزه در اثر تشویق و تأکید ایشان به فعالیت های سیاسی و مبارزه با رژیم منحوس پهلوی پرداختند و در طول انقلاب و دفاع مقدس دست مبارکشان، نوازشگر همیشگی نیروهای انقلابی و بسیجی بود. حضور مقام معظم رهبری و مسؤولین نظام مقدس جمهوری اسلامی در بیت ایشان و ارتباط مستمر آنان با این فقیه ژرف اندیش تأیید مستحکمی است از خردمندی های سیاسی و ارزش های معنوی آن بزرگوار (برگی از دفتر آفتاب، گذری بر زندگی نامه فقیه عارف آیت الله العظمی بهجت، رضا باقی زاده، ص ۷۳).
- یکی از شاگردان برجسته ایشان (آیت الله مصباح) می گوید: «... بزرگترین مشوق لااقل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، ایشان بود و به صورت های مختلف دوستان و کسانی که در درس شرکت می کردند سفارش می کردند که به اینگونه مسائل اهمیت بدهند و اشاره می کردند اگر کسانی که تقید به مسائل معنوی و علمی دارند به این کارها نپردازند، روزگاری بیاید که جو سیاست و اجتماع به دست نا اهلان بیفتد و جامعه اسلامی را از مسیر خود منحرف کند در عین حال که به ما تأکید می کردند مثلاً درس فقه را بنویسید دقت کنید یا توصیه های اخلاقی می کردند. در عین حال، اهتمام داشتند که ما دور از مسائل سیاسی و اجتماعی نباشیم و فعالیت هایی به خصوص در بعد فرهنگی به ما توصیه می کردند که انجام بدهیم و حتی گاهی یک پیغام های خاصی برای حضرت امام در ارتباط با همین مسائل سیاسی می دادند...» (همان، ص ۷۴).
- بعد از مرجعیت، ایشان بیشتر در مسائل سیاسی وارد می شوند و رهنمود می دهند که پیام های ایشان در ایام انتخابات تبیین شرایط انتخاب شوندگان (ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان) در این راستا قابل ارزیابی است (همان، ص ۷۵).
- چنانکه نمونه اخیر آن را در انتخابات مجلس هشتم مشاهده می نمائیم که معظم له صلاحیت انتخاب کننده و انتخاب شونده را در سوالاتی که از ایشان شده است، بیان کرده اند و فرموده اند؛ متن کامل نظر حضرت آیت الله محمد تقی بهجت، درباره وظیفه مردم در انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی بدین شرح است: «باید آن کسی که انتخاب می شود، عادل باشد. عدالت شرط است و باید احراز عدالت شود. اگر انتخاب

کننده، تشخیص داد آن کسی که باید انتخاب شود، عادل است، اشکالی ندارد که انتخاب کند». (خبرگزاری رسا، ۱۳۸۶/۱۲/۲۳)

سیاستمداری عارفانه

خاطراتی از سیره سیاسی ایشان در گفتگوهای با شاگردان ایشان:

خاطرات جالب آیت الله مصباح از آیت الله بهجت^۲

روزنامه کیهان به مناسبت سالروز رحلت آیت الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت فومنی، گفت وگویی را با آیت الله محمدتقی مصباح یزدی درباره مقام و منزلت آن عارف واصل و خاطراتشان از دوران تلمذ در محضر ایشان، منتشر کرده است. متن این گفت وگو بدین شرح است:

اجازه بدهید سؤال را از اینجا مطرح کنیم که اولین باری که نام مبارک حضرت آیت الله بهجت (قدس سره) به گوش مبارکتان خورد و اولین باری که آن چهره ملکوتی را شما نگاه کردید و دیدید به یاد دارید چه سالی بود، چه تاریخی بود، در چه مکانی بود؟ اگر از این زاویه وارد زندگی این مرد ملکوتی بشوید خیلی ممنون می شویم.

بنده در سال ۱۳۳۲ در مدرسه حجتیه حجره ای داشتم و مرحوم آیت الله بهجت (رضوان الله علیه) مجاور مدرسه حجتیه منزلی داشتند و بطور طبیعی هر روز چند مرتبه ایشان را ما در رفت و آمد زیارت می کردیم، مخصوصاً صبح ها که مشرف می شدند حرم، گاهی ما هم توفیق داشتیم در بین راه، برگشتن و در حرم زیارت می کردیم یک قیافه نورانی ملکوتی و یک احساس هم علاقه قلبی و هم احساس کوچکی در مقابل عظمت آن روحی که در آن بدن تجلی داشت داشتیم منتها مبهم، هم به یک سلام و علیکی که در بین راه می کردیم و اظهار ارادت و ایشان هم یک بزرگواری می فرمود.

^۲ <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=89571>

بعدها از دوستان درباره ایشان چیزهایی شنیدیم که هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ مسائل معنوی و اخلاقی ایشان امتیازات زیادی دارند و ما هم به طور اجمال به گوشمان می خورد گاهی و تا اینکه این شنیده ها هم باعث این شد که بیشتر علاقه مند بشویم که به نحوی از حضور ایشان استفاده کنیم اگر لایق باشیم.

بعدش یکی دو سال بعد بود همان منزل ایشان منتقل شد به گذر عابدین، اینجا یک منزلی اجاره کرده بودند دو تا اتاقی داشت و آقا زاده هایشان هم هنوز کوچک بودند، بله جالب بود که یک اتاق نسبتاً بزرگی بود وسطش پرده ای کشیده بودند، ما که گاهی اجازه می گرفتیم برویم خدمتشان شرفیاب بشویم ما یک طرف پرده می نشستیم آن طرف پرده خودشان و خانواده شان، یعنی در واقع یک اتاق بود که ایشان در آن زندگی می کردند، هم اتاق زندگی شان با همسر و بچه هایشان بود و یک طرفش هم اتاق پذیرایی شان بود. از آن دوران چیزی که من بخصوص توجهم را جلب می کرد یعنی سؤالی برایم ایجاد می کرد و جوابش را بلد نبودم ایشان خیلی ذکر یا ستار زیاد می گفتند و این سؤال برای من بود که آخر این همه اسماء الهی چطور ایشان این اسم را زیاد به کار می برد.

بعدها یک جوابی حدس زدم ولی هیچ وقت نه جرأت می کردم و نه ابهت ایشان اجازه می داد مثلاً غیر از موقع درس کم اتفاق می افتاد ما جرأت به خودمان بدهیم که چیزی سؤال کنیم. بعدها همچنین به ذهنم آمد یک قرائنی هم بود که ایشان از اینکه اطلاع داشته باشند از اطراف و محیط و اینها خسته می شوند، چون چیزهایی را می دیدند که ماها نمی دیدیم، چیزهایی را می شنیدند که ماها نمی شنیدیم و برای اینکه هم این ارتباطات قطع بشود و کمتر توجه به اینها جلب بشود یا ستار می گفتند که خدای متعال اینها را پرده ای بیندازد و نبینند.

یک چنین جوابی بعدها برای این سؤال پیدا کردیم ولی هیچ وقت من نپرسیدم و سال ها همین حالت محفوظ بود یعنی ذکر یا ستار را ایشان زیاد می گفتند. معمولاً ایشان روزهای تعطیلی یک ساعتی را اجازه می فرمودند روزهای پنجشنبه غالباً می رفتیم آنجا می نشستیم و ایشان هرچه صلاح می دانستند می گفتند، غالباً هم یا یک حدیثی می خواندند یا یک داستانی نقل می کردند، داستانی که نکته آموزنده ای داشته باشد به اندازه فهم ما بچه گانه، بیشتر از این ما لیاقت نداشتیم، قصه ای می گفتند داستانی از یک استادی یا عالمی، تا اینکه

علاقه مند شدیم از معلومات فقهی ایشان هم استفاده کنیم، چند نفر بودیم از دوستان که غالباً یک نوع عطش معنوی در ما مشترک بود.

خدمت ایشان رسیدیم و درخواست کردیم که درس فقهی شروع بفرمایند و ما استفاده کنیم، ایشان هم بزرگواری فرمودند و قبول کردند و در یکی از حجرات مدرسه فیضیه این درس را ما شروع کردیم و بعد از درس مرحوم آیت الله بروجردی (رض) که ایشان مقید بودند همیشه درس ایشان شرکت کنند بعد از درس تشریف می بردند مدرسه فیضیه و ما هم چند نفری بودیم آنجا در خدمتشان کتاب طهارت را شروع کردیم.

گاهی اتفاق می افتاد که صاحب حجره نبود حالا مسافرتی رفته بود یا بیماری چیزی داشت، ایشان در یکی از صفه های حجره همان جا کنار مدرسه می نشستند و ما هم روی زمین دور ایشان می نشستیم و درس خارج فقه به این صورت برگزار می شد.

شما که در درس فقه این مرد ملکوتی بودید به نظرتان آیا بعد عرفانی ایشان بعد فقهی ایشان را تحت الشعاع قرار نداده بود؟ اگر نظر خاصی در رابطه با درس فقه ایشان دارید بفرمایید.

من باید عرض بکنم که ایشان احتراز داشتند از اینکه به عنوان غیر از فقاہت اصلاً شناخته بشوند و در مسائل علمی عرفانی و بحثهای نظری و اینها که هیچ اصلاً اظهاری نمی کردند. مطلبی هم که دلالت داشته باشد بر اینکه خود ایشان یک کمال معنوی دارند چیزی می دانند کشف می کنند از گذشته از حال از آینده، جداً خودداری می کردند و کتمان می کردند. آن سال هایی که آن وقت ها ما خدمتشان می رسیدیم کاملاً محسوس بود که ایشان سعی دارند هیچ امر غیر عادی که از همه علما انتظار می رود از ایشان انتظار نرود و ایشان به عنوان دیگری شناخته نشوند.

هیچ امری که دلالت داشته باشد بر یک جهت غیرعادی برای ایشان، ابراز نمی کردند، خیلی اشارات بعیدی از کلام هایشان می شد استفاده کرد. یک چیزهایی ما خودمان حدس می زدیم اما هیچ ابرازی از طرف خود ایشان نمی شد.

مطالبی هم اگر احیاناً به عنوان مطالب اخلاقی می فرمودند خیلی مطالبی بود که ظاهرش مثلاً یک آیه ای می خواندند، روایتی یا حدیثی یا داستانی نقل می کردند در همین حد، بعد طوری برخورد می کردند با ما که اصلاً ما جرأت نمی کردیم، حالا شاید هم از بی لیاقتی بنده

بود مثلاً یک سؤال به قول شما عرفانی از ایشان بکنیم و اگر هم اتفاقاً یک وقتی فرصتی می شد یک چیزی عرض می کردیم ایشان یک جوهری جواب می دادند که کأنه یک کلیاتی بیان می کردند تا معلوم نشود که با خود ایشان ارتباط دارد، ولی ما درباره چیزهایی که شنیده بودیم از دوستانی که در نجف داشتند و بزرگان دیگر، قلباً می دانستیم که ایشان مقاماتی دارند اما از خود ایشان هیچ چیزی شاهد نداشتیم و این جریان بود تا این سال های اخیر یک چیزهایی از ایشان ظاهر شد گویا مأموریتی داشتند که اظهار کنند والا در آن سال های قبلی که مربوط به بیش از پنجاه سال قبل است هیچ اظهاری نمی کردند و ابا داشتند از اینکه عنوان دیگری غیر از فقیه به ایشان اطلاق بشود.

بله این جریان ادامه داشت تا ما یک درس فقهی شروعی کردیم و عرض کردم کتاب طهارت را ما در طول چند سال خدمت ایشان خواندیم، یک تحولاتی بعدها در زندگی شان پیدا شد و از آن خانه منتقل شدند به یک خانه ای در طرف های خیابان آذر و بازار آنجا و بعد از آن ایشان دعوت شدند برای ... بعد منزلشان همین منزلی که تا اواخر بودند اینجا را خریدند و منزل خیلی کوچک و محقری بود و ما درسمان را در این منزل برگزار کردیم یعنی خود ایشان اجازه فرمودند و برای درس می رفتیم منزلشان.

همچنین اجازه می گرفتیم برای نماز مغرب و عشاء و ما در همان جا می ماندیم و به ایشان اقتدا می کردیم. بعدها فرمودند که شاید عین عبارتشان یادم نیست اشاره ای کردند که یک مسجدی اینجا بناست مثلاً ما در آن نماز بخوانیم و دیگر در منزل نیایید. معنی اش این بود که ایشان امامت مسجد فاطمیه را قبول فرمودند بعد از فوت مرحوم آقا شیخ عبدالنبی اراکی (رض) و دیگر تقریباً برنامه ثابتی شد که درس ما در منزلشان بود و برای نماز هم می رفتیم مسجد فاطمیه.

چند سال پیش در یکی از فرمایشاتتان فرموده بودید که آن روزها در بین درس حضرت آیت الله بهجت به بعضی از حکایات یا بعضی از مطالبی در خصوص امامت اشاره ای داشتند که ما امروز فهمیدیم که چگونه به درد می خورد، به نظر حضرت تعالی در این وضعیتی که چند سال شاید دو دهه ما درگیرش بودیم حضرت تعالی بعنوان

طلایه دار این حرکت حرکت می کردید نقش آن نکاتی را که ایشان در آن مقطع مطرح می کردند چگونه می بینید؟

ما پیش از درس مقید بودیم زودتر برویم پیش از وقت درس بلکه از ارشادات معنوی ایشان به یک نحوی استفاده کنیم، ایشان هم تشریف می آوردند پیش از وقت درس، گاهی یکی دو نفر بودیم که پیش از درس و به طور متفرق مطالبی همان طور که عرض کردم گاهی حدیثی می خواندند گاهی داستانی نقل می کردند از اساتید و بزرگان دیگران، ابتدا ما فکر می کردیم انتخاب این حدیث یا داستان اتفاقی است.

بعدها با دوستان صحبت کردیم گفتیم که بیان این حدیث ها و یا داستان ها مثل اینکه جهت دار است، آن دوست ما گفت که اتفاقاً من حس می کنم که ایشان وقتی یک مطلبی را نقل می کنند مثل اینکه من را مخاطب قرار می دهند، به جهتی مربوط به من دارند می گویند منتها به زبان یک حدیث یا داستان، فرض کنید من اگر یک لغزشی کردم و کس دیگری هم نمی داند حالا در خانه مربوط به خانواده ام و یا مربوط به دیگری ایشان یک داستانی نقل می کردند یا حدیثی می گفتند که تنبیهی بر آن جهت و اشاره ای داشت مثلاً یک چنین اشتباهی کردید شما کار بدی کردید مثلاً و راهنمایی بود که چه کار کنید.

این زیاد اتفاق می افتاد که وقتی داستان نقل می کردند یک نگاه خاصی هم به طرف می کردند، بعدها دیگر کم کم ما باور کردیم که اینها جهت دار است همین جوری و به طور اتفاقی چیزی نقل نمی کنند. از جمله گاهی مطالبی را می فرمودند که ناظر به جهات اجتماعی و سیاسی و اینها بود و آن وقت ها هم مصادف شده بود با اوایل جریان نهضت روحانیت و حمله کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه و گاهی مطالبی می فرمودند ارتباط پیدا می کرد با این مسائل و گاهی هم همین طوری که شما اشاره فرمودید به مسائل ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) و مسائل شیعه و یک سری مطالبی را بیان می فرمودند.

من خودم گاهی تعجب می کردم که آقا مثلاً ما که سنی نیستیم که این مطالب را برای ما بیان می کنید، کسی درباره آن شک ندارد، ته دلم این جور می گفت و نمی فهمیدم سر اینکه ایشان این قدر روی این مطالب تکیه می کنند چیست. بعدها در این دهه های اخیر کاربرد آن فرمایشات ایشان برایمان روشن شد، مثلاً گاهی می فرمودند که خوب است اگر یک وقت با برادران اهل تسنن ارتباط پیدا کردید این جوری بحث کنید، یادم هست (حالا این

مطلب شاید بیش از چهل سال قبل است) ما درس فقه نزد ایشان می خواندیم، بحث طهارت که تمام شد مکاسب و خيارات را هم ما خدمت ایشان خواندیم، می فرمودند که شما وقتی با اهل تسنن مواجه شدید نیاید بحث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کنید، بحث را از اینجا شروع کنید بگویند که همه اهل تسنن در مسائل فقهی به چهار نفر مراجعه می کنند ابوحنیفه و شافعی و مالک و ابن حنبل و اینها یا مستقیماً شاگرد امام صادق (ع) بودند مثل ابوحنیفه و یا مع الواسطه شاگرد بودند و هر کدامشان درباره امام صادق (ع) بیانات جالبی دارند درباره اعتراف به فقاقت و اعلمیت ایشان و مارأیت أفتقه من جعفر بن محمد و از این جور تعبیرها. شماها می گویند از این شاگردهای امام صادق (ع) تقلید می کنید.

در واقع، وقتی از این شاگردها تقلید جایز باشد از استادی که خود این شاگردها به فضل او اعتراف کردند تقلید نمی شود کرد؟! این چه منطقی است، ما از استاد اینها داریم تقلید می کنیم ما شیعه ها کارمان این است که از امام صادق (ع) تقلید می کنیم، شما از ابوحنیفه تقلید می کنید از شافعی، بسیار خوب چرا اجازه نمی دهید ما از امام صادق (ع) تقلید کنیم. آنها که همه شان اعتراف دارند که امام صادق (ع) افتقه بوده و هیچ کسی نمی تواند این را رد بکند این منشأ این می شود که آنهایی که اهل انصاف باشند و واقعاً غرضی در کارشان نباشد تصدیق کنند که بله می شود این کار را کرد کما اینکه شیخ شلتوت این کار را کرد و عمل به فقه شیعه را جایز دانست بلکه بعضی قوانین مصر در آن زمان بر اساس فقه شیعه تنظیم شد مثل مسأله طلاق، اهل تسنن سه طلاقه در یک مجلس جایز می دانند آنها بر طبق قانون شیعه آمدند طلاق را گفتند باید در سه مجلس انجام بگیرد .

فرمودند از این منطق وارد بشوید که ما شیعیان از استاد این امام های شما تقلید می کنیم تا آنها منطقاً هیچ دلیلی بر ردّ مذهب ما نداشته باشند ناچار باشند بپذیرند که کار صحیحی می کنید ، وقتی این کار صحیح شد و مذهب شیعه به عنوان یک مذهب رسمی شناخته شد آن وقت مطالعه کتابهای ما برای آنها آزاد می شود ، اگر این کار بشود بسیار ما پیشرفت می کنیم و الان مانعی که هست و آن این است که کتاب های ما را مطالعه نمی کنند، وقتی این کتاب ها مطالعه شد کم کم به حقانیت مذهب ما پی می برند و اقلأ این دشمنی ها دیگر برداشته می شود، خلاصه ایشان پیش از درس گاهی از این جور مطالب می فرمود، امروز ملاحظه می فرمایید بعد از پنجاه سال که از این جریان گذشته ، من هنوز راهی بهتر از این برای ارتباط با

اهل تسنن پیدا نکردم، این یک کار خیلی ساده ای است، هر راه دیگری آدم وارد بشود دست انداز دارد، حبّ و بغض ها و بدبینی ها تحریک می شود امادر این راه نه ، راه خیلی ساده ای و هیچ عکس العمل بدی ندارد هیچ تنشی ایجاد نمی کند و باعث ارتباط بیشتر و تدریجاً راهی می شود برای اثبات حقانیت مذهب شیعه، این یکی از راهکارهای کلی بود که ما از ایشان یاد گرفتیم ولی همچنان این سؤال برایمان باقی بود که ایشان گاهی دلیل می آوردند که واقعاً حق با علی بوده و چند تا از این داستانها مثلاً از شرح ابن ابی الحدید و نهج البلاغه نقل می کردند که در کتابهای خود آنها است جاهای دیگر هست، ما می گفتیم آخر ما که شکی نداریم برای چه اینها را برای ما بیان می کنند؟!

اما حالا متوجه می شویم که ایشان پیش بینی می کرد که یک روزی این مسائل مورد نیاز خواهد شد و کسانی در ایران تشکیک می کنند فرض کنید من کنت مولاه فهذا علی مولاه، فکر می کرد این معنایش مولای یعنی دوست او هستند، ایشان آن وقت نقل می کرد که این معنا ندارد که در یک چنین حادثه ای پیامبر(ص)، علی(ع) را بلند کند و بگوید من دوست او هستم، این همه تشریفات و مقدمات و چیززی که در غدیر اتفاق افتاد فقط برای این بود که پیغمبر(ص) بفرمایند او را دوست دارم شما هم دوستش داشته باشید به عنوان یک امر عادی؟ حالا ما می فهمیم که اینها مورد حاجت هست و ایشان پنجاه سال پیشتر کآنه امروز را می دید و به ما توجه می داد که روی اینها کار بکنیم.

مستحضر هستید آن سلسله نورانی که از مرحوم جودا شروع می شود و ملاحسین قلی همدانی و سیداحمد کربلایی و قبلش هم شیخ علی شوشتری گرچه یک عرفان منزوی مطرح می شود اما وقتی در عمقش نگاه می کنیم می بینیم که یک عرفان ستیز و یک تقوای ستیز هم در آن هست کما اینکه در همان دستورالعمل ملاحسین قلی همدانی ایشان فریاد از تسلط کفار بر بلاد و حاکمیت دهریون و مادیون دارند و همان نکاتی که الان حضرتعالی به آن اشاره فرمودید تا شاگردانی مانند سیدعبدالحسین لاری و بافقی که از مکتب سیداحمد کربلایی برمی خیزند، این سلسله نورانی خودشان در مقاطع حساس وارد عرصه سیاست شدند حتی در دستورالعمل های اخلاقی شان بیان کردند، یک جا جمله ای از حضرتعالی هست و

بسیار جمله زیبایی است و دوست داریم این را بشکافیم که چگونه از نظر این مکتبی که علامه طباطبایی و بعد آقای بهجت ادامه دهنده همان هستند حضرتعالی فرمودید که بزرگترین مشوق بنده لاقلاً در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی ایشان بودند، دوست داشتیم در این خصوص بیشتر توضیح دهید.

همان طور که اشاره کردم در موقعی که نهضت حضرت امام(س) و نهضت روحانیت شروع شد و داستان مدرسه فیضیه و حمله کماندوها به مدرسه فیضیه در حضور مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی(رض) طلبه ها مورد حمله واقع شدند بعضی ها را از بالای پشت بام مدرسه فیضیه پرت کردند در رودخانه در مدرسه، مرحوم آقای بهجت ضمن اظهار حساسیت و تأسف نسبت به این مسائل اصرار می کردند که سعی کنید این حوادث را ضبط کنید بنویسید و ممکن است اینها چندی بگذرد فراموش بشود یا تحریف بشود و مؤکداً اصرار می کردند که نگذارید اینها فراموش بشود و خود ایشان هم در مقام محکوم کردن اینجور کارها و زشتی و عظمت گناه و فجایعی که انجام می گرفت به صورت های مختلف یک نوع مسئولیتی برای خودشان می دانستند که اینها را زنده نگه دارند.

همین که ایشان اصرار می کردند به هر حال ما هم روی علاقه ای که داشتیم و می دانستیم ایشان بی جهت به یک چیزی تأکید نمی کنند از همان وقت ها به فکر این افتادیم که این مسائل را دنبال کنیم چون بالاخره وقتی آدم بخواهد قضایایی را ثبت بکند و یادداشت بکند، باید اطلاعات دقیق داشته باشد، ناچار باید حضور داشته باشد بپرسد تحقیق کند تا دقیقاً ثابت بشود یعنی واقعیت آن طور که هست ثبت بشود و جلوگیری بشود از تحریف ها.

روز به روز وقتی جریانات مبارزات داغ تر می شد و مزاحمتی که برای روحانیون و منبری ها و زندان و تبعید و اینها پیش می آمد به این مناسبت ها ایشان هم اشاراتی می فرمودند یا اشاره ای که مثلاً چه باید کرد، گاهی حرفهای خیلی ساده ایشان می توانست فتح بابی باشد برای یک نوع فعالیت و بعضی از دوستانی که در درس ایشان شرکت می کردند بخاطر همین تأکیدات ایشان رفتند سراغ فعالیت های اجتماعی و سیاسی، بخصوص در بخش کارهای تبلیغاتی و فرهنگی، یعنی مبارزاتی که از آن زمان شروع شد به رهبری حضرت امام(س) و سایر مراجع یک بعدش ضعیف بود و آن بعد تبلیغاتی و فرهنگی اش بود و اتفاقاً ایشان روی

این بعد از مبارزات تکیه می کردند، ما را سوق می دادند به اینکه این جهتش را جبران کنید تقویت کنید و همین باعث شد که ما در این فعالیت ها در حدّ توان و بضاعت خودمان شرکت کنیم و بخصوص به بعد تبلیغاتی و فرهنگی اش اهمیت بدهیم.

اینکه من عرض کردم محرک من در شروع این فعالیت ها همین جهت بود که ایشان تأکید می کردند برای تقویت بعد فرهنگی و تبلیغاتی مبارزه، ما هم روی حسن ظنی که به فرمایشات ایشان داشتیم این را یک وظیفه مؤکدی برای خودمان می دانستیم و در حدّی که از عهده ما برمی آمد دنبال می کردیم.

حضرت عالی که در مجلس خبرگان تشریف داشتید نقل است که یک مرتبه حضرت امام (س) مجلس خبرگان را به حضور در درس اخلاق آیت الله بهجت دعوت کردند. اگر خاطره ای در این خصوص دارید بفرمایید.

آنچه من نظرم هست این است که مرحوم آیه الله مشکینی (رض) که رئیس مجلس خبرگان بودند نقل می فرمودند که ما خدمت حضرت امام (س) شاید هم گفتند بارها برای مسائل اخلاقی و اینها مطرح کردیم و گفتیم به کی مراجعه کنیم در این گونه مسائل و ایشان می فرمودند به آقای بهجت مراجعه کنید، عرض می کردیم ایشان نمی پذیرند اباء دارند از اینکه مثلاً به این عنوان شناخته بشوند و مطرح بشوند و اینها، امام (س) می فرمودند که باز می فرمودند به ایشان مراجعه کنید اصرار کنید.

مرحوم امام (س) کس دیگری را به این عنوان معرفی نکردند. بنده هم از مرحوم آقا مصطفی (ره) شنیدم که می گفتند که حضرت امام (س) نظر خاصی به آقای بهجت دارند و گاهی برای بعضی حاجات و مشکلاتشان به ایشان ارجاع می دادند، حالا نمی دانم ذکر این مطلب چه اندازه بجاست: جناب آقای مسعودی که تولیت آستانه حضرت معصومه (س) را داشتند ایشان بخاطر اینکه اهل خمین بودند و به منزل امام (س)، زیاد رفت و آمد داشتند نقل می کردند که بارها اتفاق افتاد مشکلی برای امام (س) پیش آمد یا بیماری سختی مثلاً بستگانشان داشتند، ایشان مرا می فرستادند پیش آقای بهجت که برو بین آقای بهجت چه می گویند و مکرراً اتفاق افتاد که ایشان می فرمودند بروید قربانی کنید گاهی یکی گاهی دو تا گوسفند قربانی کنید و من بلافاصله به دستور آقای بهجت و با پیشنهاد حضرت امام (س) می آمدم پیش فلان قصابی و گوسفند می گرفتم.

مرحوم آقامصطفی راجع به مقامات معنوی ایشان نقل می کردند، بنده هم بلاواسطه از خود آقا مصطفی شنیدم که می فرمودند امام(س) معتقدند آقای بهجت خیلی مقامات عالیه معنوی دارند و حتی در ذهنم هست که این تعبیر را کردند که ایشان موت اختیاری دارد، این را مرحوم آقامصطفی از امام(س) درباره آقای بهجت نقل می کرد. همچنین این داستان را افراد موثقی نقل کردند. حالا یادم نیست آقامصطفی نقل کردند یا کس دیگری که یک وقتی امام(س) متوجه شده بودند که آقای بهجت از لحاظ مسائل مادی در تنگنا هستند، آن موقع مرحوم امام(س) با مرحوم آقای بروجردی رابطه خیلی نزدیکی داشتند؛ مرحوم آقای بروجردی تازه به قم تشریف آورده بودند و حضرت امام(س) یکی از عناصر اصلی در تثبیت مرجعیت ایشان و اقامت ایشان در قم بودند.

ایشان از آقای بروجردی یک هدیه ای را برای آقای بهجت گرفته بودند. وقتی آورده بودند، آقای بهجت قبول نکردند و ایشان هم خیلی نگران شده بودند که حالا من از آقای بروجردی به عنوان اجبار کمک گرفتم بروم پس بدهم زشت است سوء تفاهم می شود چه کارش بکنم. بالاخره یک راهی به نظرشان رسیده بود که ایشان از مال خودشان به آقای بهجت تقدیم کنند و آن را خودشان بردارند آن را که از آقای بروجردی گرفته بودند، حالا من نمی دانم به چه صورتی این راه را انتخاب کرده بودند، بالاخره آقای بهجت هدیه از شخص امام(س) را از مال شخصی شان قبول کرده بودند اما اینکه از وجوهات بود و از مرحوم آقای بروجردی گرفته بودند ایشان این را نپذیرفتند، این نقلی است از آن وقت.

اشاره ای فرمودید به اینکه کرامت واقعی مرحوم آیت الله بهجت در حقیقت همان منظومه فکری و نظام فکری بود که بر اساس آن، رسالت و تکلیف خودش را تعریف کرده بود، اگر بخواهیم این را برای نسل کنونی باز کنیم و یا تدوین کنیم باید روی چه مؤلفه هایی انگشت بگذاریم در زندگی این بزرگمرد، چون حضرتعالی آن بعد کتوم بودن ایشان را مطرح کردید و فرمودید که اصلاً به غیر از این چند سال اخیر ایشان روی این مسأله مطرح نشده بود، کدام یک از ویژگیهای ایشان را ما باید در بین نسل جوان تبلیغ کنیم و خود ما هم روی آن تأسی کنیم؟

بنده خیال می کنم چیزی که در زندگی ایشان کاملاً بین بود و هر کس اندکی با ایشان معاشرت پیدا می کرد یا از فرمایشات ایشان استفاده می کرد متوجه می شد این بود که ایشان تمام سخنانشان و رفتارشان روی یک محور متمرکز بود و آن اینکه تقرب به خدای متعال یا کمال حقیقی برای انسان جز در سایه اطاعت خدا و عمل به دستورات شریعت حاصل نمی شود.

تکیه کلام ایشان انجام واجبات و ترک محرمات بود. هر که از ایشان می پرسید چه باید بکنیم چه دستور اخلاقی شما توصیه می کنید محورش همین بود انجام واجبات ترک محرمات، تکیه کلام ایشان در تمام مدتی که ما خدمت ایشان می رسیدیم و گاهی صحبت از مسائل اخلاقی و معنوی می شد، مسلمات شریعت بود، این مطلب را بارها تکیه می کردند که اگر ما آنچه از شریعت می دانیم عمل کنیم خدا آنچه لازم باشد به ما خواهد فهماند، لزومی ندارد که بگردیم دنبال یک چیزهایی که خیلی مجهول هست و یک اسراری هست کسانی می دانند هیچ کس نمی داند، می فرمودند هر چه در شریعت بیشتر روی آن تأکید شده، آیات قرآن و روایات، بیشتر به آن تأکید کرده دلیل آن است که آن راه، راه تقرب به خدا و مهمتر و مؤثرتر است.

ما برای اهمیت رفتارهایمان باید ببینیم خدا و پیغمبر به چه مطلبی بیشتر اهمیت دادند، این باور کردنی نیست که یک راهی برای تقرب به خدا باشد و آن را خدا اختصاص داده باشد به یک اشخاص خاصی بصورت یک سری نزد یک کسی باشد خدای متعال از همه بیشتر علاقه دارد که مردم به او نزدیک بشوند، اصل دستگاه نبوت و انبیاء و ائمه را برای این قرار داده که هر چه بیشتر مردم او را بشناسند و به او نزدیک بشوند به او راه پیدا کنند، آن وقت چطور ممکن است آنکه مهمترین راه است آن را مخفی کند از مردم، این معقول نیست.

حتماً آن چیزهایی که در شرع بیشتر به آن اهمیت داده شده آنها مقربیتش بیشتر است، آن چیزهایی که بیشتر نهی شده و تأکید شده معلوم می شود که آنها خیلی انسان را از خدا دور می کند تکیه کلام ایشان اینها بود، اما در بین مقوله های دینی و عبادی چیزهایی که ایشان خیلی به آنها اهمیت می دادند اصل نماز و توسل به اولیاء خدا مخصوصاً توسل به سیدالشهداء (ع) و وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فداه اینها را بصورت های مختلف تأکید می کردند.

اما اینکه یک رمز و راز خاصی باشد و ب صورت سرّی باید به یک کسی بیان کرد، ایشان نه تنها چنین کاری نمی کردند که نفی می کردند، به هر صورت استدلال می کردند که چنین چیزی نیست و این برای این است که ما دنبال این می گردیم که برای نزدیک شدن به خدا یک راه کوتاه میانبری پیدا کنیم که با خواسته هایمان بسازد، دلمان می خواهد دلخواه خودمان عمل کنیم یک ذکری هم بگوییم که این ما را به خدا نزدیک کند، این مال تنبلی ماست والا راه همان است که خودش فرموده.

گاهی می فرمودند اگر آدم به همان چیزهایی که می داند و به مسلمات شرع عمل کند اگر لازم بشود در یک موقعیتی یک کاری انجام بدهد خدا از هر راهی باشد از راه یک انسانی، یک عالمی، جاهلی یا بچه ای حتی اتفاقی قضیه ای راه را به او نشان می دهد. فرض کنید آدم در کوچه دارد می رود می بیند کاغذ افتاده مچاله شده برای اینکه اسم خدا در آن باشد بر می دارد وقتی می خواهد ببیند که این چیست، می بیند آن چیزی را که به درد او می خورد خدای متعال در همان کاغذ مچاله شده برای او مهیا فرموده، گاهی ممکن است آدم از یک کسی اتفاقاً یک حرفی بشنود او دارد برای خودش حرف می زند اما آن راهی باشد که خدا از همان راه به آدم نشان می دهد که چه کار باید بکند.

ایشان داستانی در همان وقت هایی که ما می رفتیم خدمت ایشان، نقل کردند که هم سبک تربیت ایشان را نشان می دهد و هم این نکته ای که اشاره کردم خدای متعال از چه راهی آدم را راهنمایی می کند روشن می شود. منزل ایشان در انتهای بن بستی بود که یک طرفش منزل ایشان بود و یک طرف منزل یک شخصی بود که همسایه نزدیکشان بود. دو سه تا بچه کوچک بودند از آن منزل می آمدند و می نشستند کنارمنزل و در واقع این زاویه مشترک بین منزل آقای بهجت و منزل همسایه بود.

بچه ها می نشستند آنجا روی سکو بازی می کردند، یک روز ما رفتیم درس ایشان با یک حالت بشاشی فرمودند که من امروز یک چیزی از این بچه ها یاد گرفتم، تقریباً حاصلش را من به زبان خودم عرض می کنم عین عبارت های ایشان یادم نیست اما مضمونش این بود ما تعجب کردیم آقای بهجت از یک بچه ای که بازی می کردند سر کوچه چی یاد گرفته. فرمودند من اینجا نشسته بودم داشتم مطالعه می کردم یک فقیری آمد درب منزل و به این بچه ها گفت که برو از مامانت نانی چیزی برای من بگیر بیاور، آن بچه گفت که برو از مامانت

بگیر، این فقیر گفت که من گرسنه هستم احتیاج دارم تو برو به مامانت بگو یک چیزی به من بدهد، دوباره خیلی صریح گفت برو از مامانت بگیر، دو سه مرتبه این تکرار شد تا این فقیر بالاخره دید نه این بچه ها از جایشان بلند نمی شوند رفت دنبال کارش.

آنکه من یاد گرفتم این است که اگر ما خدا را به اندازه مامان حساب می کردیم به اندازه اینکه این بچه می فهمد که هرچه می خواهد از مامانش باید بگیرد، اگر این را ما یاد می گرفتیم که هرچه می خواهیم برویم از خدا بخواهیم بار ما بسته می شد، مشکل ما این است که خدا را کاره ای نمی دانیم نمی رویم سراغ او، این را می فرمود من از یک بچه یاد گرفتم، خوب حالا برای تعلیم ما این را می فرمود چرا که مقام ایشان خیلی بالاتر از این حرف ها بود ولی منظورم این بود که خدا گاهی از راه یک بچه چیزی به آدم می آموزد اگر به آنچه ما می دانیم عمل کنیم خدا بلد است به ما بفهماند که چه کار باید بکنیم.

برداشت ما از فرمایشات شما این است که آیت الله بهجت در حقیقت بنیانگذار یک مکتب جدیدی نبود بلکه همان سیره و سلوک معصومین علیهم السلام را احیا کردند و در این عصری که عرفان های کاذب دارد رشد می کند دگه ها و دکان ها دارد باز می شود باز هم وجود مقدس آقای بهجت به نوعی پیامی برای معضلات امروز بود.

مرحوم آقای بهجت برای خودش کانه یک رسالتی قائل بودند که در مقابل خرافات و دکان داری هایی که در این زمینه وجود دارد و کسانی به نام عرفان و مسائل اخلاقی و قطبی و مرشدی و این حرفها دکان داری می کنند و مردم را سرگرم می کنند برای خودش یک رسالتی قائل بودند که با اینها مبارزه بکنند منتها مبارزه مثبت، یعنی به جای اینکه بگویند فلان کس دارد خطا می کند یا فلان فرقه چنین و چنانند ایشان این جهت را بیان می کردند که راه صحیح، پیروی از اهل بیت و عمل به دستورات شریعت است راه دیگری نیست.

بطور کلی سایر فرقه ها و راه ها و بدعت ها و همه اینها را نفی می کردند به صورت مبارزه مثبت یعنی با تثبیت اینکه راه فقط پیروی از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین هست، سایر چیزها را نفی می کردند و شاید این روز را می دیدند، آن وقت ها البته فرقه تصوف و اینها بود ولی این عرفانهای کاذب به این وسعت نبود اینها تازه رواج پیدا کرده هرگوشه ای یک

کسی یک مغازه ای باز کرده و شاید به خاطر همین ها بود که ایشان این مسأله را خیلی روی آن تأکید می کردند که تنها عمل به دستورات شرع، انجام واجبات و ترک محرمات است که انسان را می تواند به سعادت برساند و از ویژگی های ایشان این بود که همیشه در فعالیت ها جنبه مثبت را تقویت می کردند یعنی به جای اینکه یکی یکی با این مکاتب انحرافی و خرافی مبارزه بکنند و اسم ببرند آن مکتب غلط است و فلان است، در مقابلش آن جهت مثبت را ارائه می دادند که اینها صحیح است و ما باید این جور رفتار بکنیم.

حضرتعالی سالها در خدمت ایشان بودید هم در نماز برکاتی ایشان شرکت کردید، هم در درس و محفل انس ایشان شرکت می کردید آیا شخصیتی مانند آقای بهجت با آن هروله هر روزش از مسجد تا حرم بی بی و زیارت عاشورا خواندنش که یادآور توحید و تولی و تبری است برای نسل های آینده، آیا یک چنین شخصیتی قابل تکرار هست یا نه؟

اولاً باید اعتراف بکنم که حضور بنده آن سالها در درس ایشان هیچ دلیلی بر اینکه بنده لیاقت استفاده از ایشان را داشتم نیست و خیلی متأسفم و باید اعتراف بکنم که علی رغم اینکه بیش از پانزده سال من مرتب در درس ایشان شرکت می کردم در امور معنوی و اینها لیاقت استفاده از بهره های معنوی ایشان را نداشتم، در حد همین چیزهایی که شنیدم و نمونه هایش را برایتان نقل کردم در همین حدها بود والا من اگر لیاقت داشتم در ظرف این پانزده سال اقلأً یک تکانی خورده بودم یک قدمی برداشته بودم که متأسفانه روز به روز بر گناهامم افزوده شده و بارم سنگین شده؛ اما نسبت به معرفت مقام ایشان حقیقت این است که دهان بنده کوچک تر از این است که راجع به چنین شخصیتهایی اظهار نظر بکنم که اینها در چه مقامی هستند و کسی مثل آنها هست یا نیست، آنچه من به طور کلی از آموزه های امثال مرحوم آیت الله بهجت و منابع فرمایشات شان (آیات و روایات) استفاده کردم این است که در هیچ حالی ما حق نداریم ناامید بشویم از وجود بندگان خاص خدا و خدا ذخائی دارد در میان بندگان که همه را معرفی نمی کند، اولیاء خدا مستور هستند، گاهی مسائلی اقتضاء می کند که بعضی هایشان شناخته بشوند به اندازه ای که مردم لیاقت استفاده دارند.

شاید اساتید مرحوم آقای بهجت و کسانی که اساتید ایشان را دیده بودند فکر می کردند بعضی از اساتید کسی مثل آنها پیدا نخواهد شد، ما هم باور نمی کردیم که آقای بهجت چنین مقاماتی را دارند یعنی به عنوان یک بچه ای که آشنا شده بودیم و ایشان را به عنوان یک آدم متدین و متعبد می دیدیم، اما معلوم شد ایشان مقاماتی دارند که به حسب حدس و گمان ما کمتر کسی به این مقامات نائل شده و خود اینکه آدم بتواند پنجاه سال این مقامات خودش را کتمان کند این چیزی شبیه معجزه است، جای این دارد که خیلی روی این تأمل بشود.

آنچه بعدها به طور یقین ثابت شد این است که ایشان از آغاز تکلیفش چیزهایی را داشته که ما بعد از هفتاد سال به آن نمی رسیم یعنی من بیش از شصت سال از تکلیفم می گذرد و همیشه هم دلم می خواسته که در این راه ها پیشرفتی بکنم اما به آنجایی که ایشان روز اول تکلیفش رسیده بوده نرسیدم، به فرض اینکه آخر عمرم برسم تازه شصت سال از ایشان عقبم و حالا این تازه چیزی است که به عقل من می رسد، اختلافات مراتب اولیای خدا چیزی نیست که به این سادگی ها قابل شناختن باشد، کی مقامش بالاتر است چقدر بالاتر هست اینها اثباتش خیلی آسان نیست.

ظهور کرامات و این چیزها خیلی دلیل نمی شود، عرض کردم تا چند سال اخیر چیزی از ایشان ظاهر نمی شد اما هیچ از مقامش کم نبود، خیلی مقامات عالی داشت ولی هیچ ظهوری نداشت و نمی گذاشت کسی متوجه بشود، شاید کسان دیگری هم باشند که خدا یک چنین تفضلاتی به آنها فرموده ما نمی شناسیم.

این که قضاوت بکنیم هیچ کس مثل ایشان نخواهد شد یا حتی الان هم وجود ندارد یک چنین ادعایی از دهان بنده خیلی بزرگ تر است ، ولی می شود گفت در بین کسانی که می شناسیم لااقل در این زمان کسی به پای ایشان نمی شناسیم و خیلی بعید می دانیم به این زودی ها کسی مثل ایشان پیدا بشود.

اما به ضرس قاطع آدم بگوید نخواهد شد و یا نیست، این یک ادعایی است که از امثال بنده بر نمی آید، این کسان دیگری می خواهد که خودشان از این نمد کلاهی داشته باشند، مایی که پیاده ایم و از این دریا پایمان هم تر نشده حق نداریم در این مسائل اظهار نظر کنیم.

در رابطه با حفظ مسأله شریعت شما اشاره ای داشتید یک جا هم ما مطالعه ای داشتیم که ایشان حتی در ارتباط با خانواده طلاب هم وقتی چیزی را می فرستادند

آن شریعت را کاملاً مراعات می کردند کما اینکه در رابطه با شما در یک جایی که ایام مبارزه تشریف داشتید همسر خودشان را فرستادند. در این باره اگر توضیحی دارید بفرمایید.

بله حدس ما و شاید بیش از حدس، یقین که ایشان نه تنها واجبات و محرمات را و مستحبات و اینها را حتی المقدور رعایت می کردند آداب شرعی و اجتناب از مکروهات را هم از نظر دور نمی داشتند و شاید بشود گفت که موردی پیش نمی آمد که عملاً بشود مستحبی را بجا آورد جایش باشد و ایشان اقدام نکنند یا مکروهی را بشود از آن اجتناب کنند و ایشان اجتناب نکنند.

نمونه های زیادی در طول سالهای زیاد اتفاق افتاده که من دیدم و همه اش یادم نیست ولی یک موردی که خیلی برای من جالب توجه بود همین نکته ای است که اشاره فرمودید. ما یک وقتی در جریانات بعضی مسائل و فعالیتهای سیاسی با دوستان تصمیم گرفته بودیم که یک مدتی متواری بشویم، از جمله آیت الله مشکینی مدتی به اردبیل تشریف بردند، بعضی دوستان دیگر جاهای مختلف رفتند، بعضی ها هم زندانی بودند که به هر حال آن ارتباطهای پنهانی این اجتماع یا این هیئت کشف شد و بالاخره با توصیه بعضی کسانی که در خود زندان بودند ما بنا گذاشتیم که چندی در قم نباشیم. چند ماهی من به اطراف یزد و رفسنجان و آنجاها رفتم، آن وقت ها ما یک زندگی طلبگی ساده ای داشتیم و آنچنان هم نبود که اگر ما نباشیم، کسی رسیدگی به وضع خانواده مان بکند. بعد از چندی شاید پنج شش ماه گذشته بود از آن موقعیت، خانواده ما گفتند که یک روز همسر حضرت آیت الله بهجت منزل ما تشریف آوردند و یک کیسه برنج با مبلغی پول دادند به ما، و من تعجب کردم ایشان منزل ما را از کجا می دانستند و اینها وقتی می رفتند پشت سر ایشان نگاه کردم دیدم سر کوچه آقازاده شان ایستاده است.

حاصل جمع این اطلاعات این شد که مرحوم آقای بهجت مبلغی پول و یک کیسه کوچک برنج که می شد حمل بکنند این را توسط آقازاده شان فرستاده بودند درب منزل ما ولی برای اینکه مرد با خانواده ما تماس پیدا نکند همسرشان را هم فرستاده بودند که وقتی می خواهند تحویل بدهند خانمشان تحویل داده باشند. و این برای من سؤال شده بود که چرا آقازاده شان این هدایا را نیاورده بود خانواده ما نتوانسته بودند این را تحلیل بکنند که این سرش چه بود،

همان یک بار هم همسر ایشان تشریف آورده بودند درب منزل ما، بعدها من متوجه شدم که یکی از مکروهات این است که وقتی مرد خانواده ای درمسافرت است، کراهت دارد که مرد دیگری در آن منزل برود و با همسر او صحبت کند، یکی از مکروهات این است که اگر کاری هم دارد حتی المقدور مرد با آن خانمی که شوهرش نیست صحبت نکند و ایشان برای اینکه این کارمکروه انجام نگیرد، آقازاده و همسر شان را فرستاده بودند مخصوصاً که همسرشان منزل ما را هم بلد نبودند آقازاده شان آن امانت را حمل کرده و سر کوچه داده بود به مادر خود و خودش رفته بود سر کوچه ایستاده بود و خانم آورده بودند آن مبلغ را به همسر ما مرحمت کرده بودند.

آن وقت من متوجه شدم که ایشان وقتی می خواهد یک کمکی برای کسی بکند تمام آداب شرعی و مستحبات و مکروهاتش را هم رعایت می کند که مبادا یک مکروهی در این جریان انجام بگیرد، حالا اگر مکروهی هم بود برای ایشان مکروه نبود اما راضی نبودند حتی فرزند ایشان هم مبتلا به انجام مکروهی در این جریان شوند. اولیای خدا چقدر ظرافت در رفتارها را رعایت می کنند و این نکته های ظریف و آدابی که در شرع مقدس وارد شده و رعایتش باعث تقرب های جهشی می شود چه ارزشی به کارها می بخشد. بله این مکتب آقای بهجت است یعنی مکتب اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) با رعایت تمام احکام واجب و مستحب و ترک محرمات و مکروهات.

در پایان اگر نکته خاصی دارید بفرمایید.

بنده چیز خاصی به نظرم نمی رسد عرض بکنم آنهایی هم که گفتم اتلاف وقتی بود برای شما یا کسان دیگری که بشنوند ولی اگر بنا باشد توصیه بکنم به همان چیزی توصیه می کنم که آقای بهجت به ما یاد دادند و آن توسل به اولیای خدا و در اینجا مخصوصاً برای ما قمی ها و ساکنین قم توسل به بارگاه حضرت معصومه (س) که ولی نعمت همه ما هستند و برکاتشان شامل حال همه شیعیان می شود و در درجه اول ما مسئولیت بیشتری برای شکرگزاری این نعمت و استفاده از این برکات و خدا محبت ما را نسبت به این خانواده و نسبت به شخص حضرت معصومه (س) بیشتر کند و ما را مشمول عنایاتشان قرار بدهد.

آیت الله بهجت: اگر مردم می دانستند که استقبال از این سید چقدر ثواب دارد...^۳

حجت الاسلام فقیهی اصفهانی از اساتید حوزه علمیه قم : یکی از رفقا ما به نام آقای رجالی ، که خیلی رفت و آمد داشت از قدیم با حضرت آیت الله بهجت و درس ایشان را خیلی شرکت می کرد و خیلی آدم با صفا و سالم و خوبی است، ایشان چند مورد از ایشان را برای ما نقل می کرد .

یکی اینکه می گفت ، آیت الله بهجت ، به این راحتی هر کسی را راه نمی دادند برای ملاقات ، آن هم برای ملاقات های طولانی و این حرف ها .

ولی آیت الله خامنه ای مرتب خدمت آیت الله بهجت می رسیدند و این ها یک رابطه صمیمی داشتند . زیاد و به طور مخفیانه آقا می آمدند قم و می رفتند خدمت آیت الله بهجت .

یکی از زمان هایی که ایشان می گفت زمان ملاقات این دو بزرگوار بوده است ، سحر بود دو ساعت مانده به اذان صبح . ایشان می گفت که آیت الله خامنه ای گاهی سحر می آمدند . در آن موقعیت حساس می آمدند خدمت آیت الله بهجت و می رفتند . خوب این نشانه علاقه شدید آیت الله بهجت به مقام معظم رهبری است که در این موقع شب و سحر آقا را می خواستند و با هم بودند و صحبت می کردند .

بعد باز ایشان می گفتند چند سال پیش که آیت الله خامنه ای یک هفته ای تشریف آوردند قم ، جمعیت زیادی برای استقبال آمده بودند در خیابان ها .

آیت الله بهجت هم آمدند جزء جمعیت استقبال کنندگان . حالا یک مرجعی در سن حدود نود سال ! ایشان هم آمدند در جمع استقبال کنندگان آیت الله خامنه ای . ایشان می گفت که یک شخصی به ایشان گفت که حاج آقا شما با این سن و سال آمدید وسط این جمعیت استقبال کنندگان ؟

آیت الله بهجت فرمودند : " اگر مردم می دانستند که استقبال این سید چقدر ثواب دارد هیچ کس در خانه نمی نشست " .

^۳ <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=66012>

این تعبیر خیلی زیباست که اگر مردم می دانستند استقبال این سید چقدر ثواب دارد هیچ کس تو خانه نمی نشست .

حاج آقا صدیقی هم که خوب تو مراسم آیت الله بهجت نقل کردند که چقدر آقا برای سلامتی آیت الله خامنه ای نذر می کردند و گوسفند نذر می کردند و کارهایی انجام می دادند . خوب این باز نشانه شدت علاقه بود به آقا .

بعد چیزی که نقل کردند این که شش ماه قبل از فوت آیت الله بهجت ایشان فرموده بودند که : " آقا را بگویید بیایند اینجا با ایشان کار دارم " .

آقا را خواسته بودند و آیت الله خامنه ای آمده بودن این جا قم . صحبت هایی با هم داشتند از جمله آیت الله بهجت فرموده بودند : " خطری به سمت شما دارد می آید و من این خطر را احساس می کنم و من آن چه باید برای شما انجام بدهم ، برای سلامتی شما انجام داده ام (حالا نذر باشد یا هر چیز دیگر) " .

و فرموده بودند : " خودتان هم هر کاری می توانید انجام بدهید " .

البته کاملش را حاج آقای صدیقی روی منبر نگفتند .

ولی بعدها یکی از دفتری های آیت الله بهجت که اطلاع داشتند و کامل تر گفتند .

گفتند چند روزی گذشت و باز دوباره حضرت آیت الله بهجت گفتند که : " آیت الله خامنه ای را بگویید یک نفر بفرستند من با ایشان کار دارم " . حاج آقا محمدی گلپایگانی را آیت الله خامنه ای فرستادند پیش آیت الله بهجت .

آیت الله بهجت دومرتبه تأکید کردند: " که من برای سلامتی شما هرکاری می توانستم انجام دادم . خودتان هم یک کاری انجام بدهید " . برای بار دوم بعد از چند روز این تأکید را آیت الله بهجت داشتند که به واسطه آقای محمدی گلپایگانی به آقا خبرش رسید و خود آیت الله خامنه ای هم هرکاری باید انجام بدهند انجام داده بودند .

آقا زاده آیت الله بهجت نیز می گفت که یک موقعی آیت الله خامنه ای تشریف آوردند قم ، بعد آیت الله بهجت فرمودند : " همه از اطاق بروند بیرون " . حالا هر کس می آمد ملاقات آیت الله بهجت ، پسر آقا و بعضی های دیگر هم حضور داشتند .

بعد می گفت : یک موقعی آیت الله خامنه ای که آمدند ، آیت الله بهجت فرمودند : " هیچ کسی نماند ، همه بروند بیرون من با آقا حرف خصوصی دارم " و بعد تا مدتی با هم بودند و به طور خصوصی و ما همه رفته بودیم بیرون از اطاق ، این قدر با هم صمیمی بودند .

قسمتی از گفتگوی هفته نامه ۹دی با حجه الاسلام آقا تهرانی^۴

حاج آقای تهرانی حالا که بحث رسید به عالم بزرگی مثل آیت الله العظمی بهجت، بد نیست ما چند خاطره از زبان شما برای دوستانمان داشته باشیم بویژه درباره رابطه آیت الله بهجت با امام و مقام معظم رهبری.

این خاطره ای را که می گویم از پسر آیت الله بهجت، علی آقا شنیدم. ایشان می گفت که قبل از ۱۵ خرداد سال ۴۲ در طول یک سال شاید حدود سیزده بار حضرت امام و آیت الله بهجت با هم دیدار داشتند. ایشان می گفت که در یک جلسه آن من بودم یادم هست که آیت الله بهجت خیلی انقلابی موضع می گرفت و با امام همراهی می کرد. همان روزهای اول ایشان به حضرت امام فرموده بود که آقا ، شاه باید برود. حتی فرموده بود اینهایی که اطراف شاه هستند دنبال دنیا هستند یکی از اینها را بخواهید تا دنیایش را تامین کنیم و شاه را نابود کند. این را هم به امام فرموده بودند که شما باید چهل نفر را تربیت کنید تا همین که شاه نابود شد، امور را بدهید دست اینها بعد امام فرموده بودند که من چهار نفر هم ندارم. این را می دانید که برخی از بزرگان حوزه در آن روزها فکر می کردند شاه را نمی شود دست زد! اینها به امام می گفتند که شاه بماند او را مدیریت می کنیم ولی بقیه را باید اصلاح کنیم! در حالی که آیت الله بهجت از همان زمان همراه امام بود و می فرمود شاه باید برود. همین نکته درک بالا و تیزبینی انقلابی آیت الله بهجت را نشان می دهد.

حاج آقا رابطه حضرت امام با آیت الله بهجت چه جور بود، رابطه مرید و مرادی بود؟

نمی دانم ! ولی یادم هست ما یک جمعی بودیم که در خانه ای حدود بیست و چهار نفر که زیر نظر حضرت آیت الله مصباح درس می خواندیم و برنامه هایمان را دنبال می کردیم. همان

^۴ هفته نامه ۹دی-شماره ۱۰- <http://www.9day.ir/article/223>

روزهای او ورود امام (ره) به قم بود که یکی از دوستان رسیده بود خدمت آیت الله بهجت. ایشان هم فرموده بود برو خانه امام و بگو من می خواهم آقای خمینی را ببینم. بعد فرمودند به هیچ کس دیگر هم نگو فقط به خود امام بگو. می گفت آدمم خانه امام و گفتم با آقا کار دارم و یک پیامی هم از یکی از آقایون مراجع دارم. پاسدارها گفتند نمی شود، اصرار کردم تا بالاخره خود حاج احمد آقا آمد بیرون که چی می گوید. گفتم من یک پیامی از آیت الله بهجت دارم که باید فقط به خود امام بگویم. رفتم خدمت امام ایشان فرمودند بفرمایید. گفتم از طرف آیت الله بهجت پیامی آورده ام. امام تا اسم آقای بهجت را شنیدند، احترام کردند و خودشان را جمع و جور کردند. بعد فرمودند بفرمایید ایشان ساعت چهار بیایند. آقای بهجت آمدند خدمت امام و بعدها که امام برای پاسخ به این دیدار آمدند منزل آقای بهجت، وقتی بر آقای بهجت وارد شدند نگذاشتند کسی در اتاق بماند حتی آسید احمد آقا را هم گفتند که بروند بیرون، چفت در را هم بسته بودند و حدود دو ساعت با هم خلوت کردند.

البته ظاهراً حضرت آیت الله بهجت از امام کوچکتر بودند ولی امام خیلی برای ایشان احترام ویژه ای قائل بودند ...

حاج آقا مصباح می فرمودند که من از خود آیت الله شیخ عباس قوچانی که وصی مرحوم آقای قاضی بودند شنیدم که فرمودند آقای بهجت آن وقت که هنوز ریش صورتشان در نیامده بود و یک خط ریشی داشتند - حدود نوزده سالشان بود- از همان موقع دارای موت اختیاری بودند. در خصوص رابطه مقام معظم رهبری با آیت الله بهجت چطور، این رابطه از چه زمانی بود؟

این را باید از آیت الله مصباح بشنویم، چون ایشان رابط بین آیت الله بهجت و حضرت آقا بودند. البته امام (ره) خودشان به حضرت آیت الله خامنه ای فرموده بودند که از آقای بهجت استفاده کنید. ایشان هم نامه ای می نویسند می دهند به حاج آقای مصباح که این را شما لطف کنید و بدهید به آقای بهجت. البته ظاهراً آن طور که من اطلاع دارم حاج آقا برای ثبت این مکاتبات حساس شرط می گذارند که من به شرطی نامه رسانی می کنم که نامه را ببینم و نسخه ای هم کپی کنم و نگه دارم! حضرت آقا هم به دلیل علاقه خاصی که به آیت الله مصباح داشتند، قبول می کنند. ظاهراً حضرت آقا تقاضای دستورالعمل داشتند که آیت الله مصباح می آوردند و آیت الله بهجت هم در پاسخ در مواقعی خودشان می نوشتند و در مواقعی

هم به حاج می فرمودند که این موارد را بنویسید و به ایشان تحویل بدهید. یکبار رهبر انقلاب برای آقای بهجت می نویسند که من این موارد را می دانم و انشاءالله عامل خواهم بود ولی توقعم بیش از این است که آقای بهجت در پاسخ نوشته بودند اینها را عمل کنید، در فرصتی که پیش بیاید دیگر شما برای من نامه ننویسید، من خودم برای شما نامه می نویسم. تا این که امام از دنیا رفتند، یادم است ما مشهد بودیم که حاج آقای مصباح برای بیعت با آقا آمده بودند تهران و از آنجا هم آمدند مشهد. ما خدمتشان رسیدیم و از وضع و اوضاع پرسیدیم. حاج آقا فرمودند که برای بیعت رفته بودم خدمت آقا ولی خدا را شکر دست خالی نرفتم چون آیت الله بهجت یک نامه چهار صفحه ای برای حضرت آقا که تازه رهبر شده بودند، نوشتند که شروع نامه هم این بود که بنده انتصاب حضرتعالی را به سمت مقام ولایت و رهبری تبریک عرض می کنم و بعد شروع کرده بودند که حالا دیگر وظایف شما این است. بعد آقا به آیت الله مصباح فرموده بودند که تا حالا خیلی ها از مردم و مسئولین با من بیعت کردند ولی هیچ کدام دلم را آرام نکرد که من در این جایگاه باید باشم یا نه الا این نامه که خیالم را راحت کرد. چون می دانم که ایشان اصلاً بر مبنایی که دیگران ممکن است بنویسند و حرف بزنند، نمی نویسند و صحبت نمی کنند.

آیت الله عباس محفوظی رییس دفتر آیت الله بهجت در گفت و گو با فارس^۵

رابطه آیت الله بهجت با امام راحل چگونه بود؟

آیت الله محفوظی: امام خمینی (ره) به آیت الله بهجت علاقمند بودند، گاهی اوقات به آن کسی که همراهشان و در منزلش بود، می فرمود آماده باشید، برویم برای زیارت آیت الله بهجت. بدون اینکه قبلاً به ایشان خبر بدهند می آمدند در آنجا.

ایشان برای حراست از حریم امام (ره) چه اقداماتی انجام می داد؟

آیت الله محفوظی: در بحث هایی که شب های پنجشنبه خدمت ایشان داشتیم، شاید کثراً نقل می کرد بعضی از مطالب را که حضرت آیت الله خمینی اینچنین فرموده، آقای خمینی

^۵ <http://www.vatanemrooz.ir/1390/2/25/VatanEmrooz/657/Page/2/?NewsID=63896>

مثلاً درباره آقای بروجردی یا درباره مرحوم آخوند چنین نقلی کرده است؛ ایشان این نقل‌ها را از آیه‌الله خمینی داشتند و گاهی هم پیغام می‌داد برای ایشان (امام راحل) برای دفع بلا شما مثلاً قربانی بکنید.

رابطه آیت‌الله بهجت با مقام معظم رهبری چگونه بود

آیت‌الله محفوظی: مقام معظم رهبری که مقیداً به ایشان علاقمند بود و شاید دیدارهایی که با ایشان داشته با دیگران نداشته باشد، آیت‌الله خامنه‌ای گاهی از اوقات خصوصی حرکت می‌کردند می‌آمدند در آن منزل سابقشان در آنجا با ایشان می‌نشستند و صحبت می‌کردند و دیداری داشتند، نه یک بار نه دو بار؛ ایشان حفظ نظام را لازم می‌دانستند حتی می‌فرمودند که مقررات نظام را باید مراعات کرد.

آیا دیدارهای آیت‌الله بهجت با مقام معظم رهبری بیشتر خصوصی بود؟

آیت‌الله محفوظی: بله، دیدارهایی داشتند، اما دیدارها با غیر رهبری مثلاً کسی که رئیس‌جمهور می‌شدند نخست‌وزیر می‌شدند، این طور بود که اینها تقاضا می‌کردند اما ایشان آمادگی نداشتند برای ملاقات، گاهی از اوقات می‌خواست در مسجد ملاقات بکند یعنی بعد از آنکه مثلاً نمازشان تمام می‌شد یک چند دقیقه‌ای صحبت می‌کرد. معمولاً ایشان در روزهای جمعه اقامه روضه‌ای داشتند برای سیدالشهداء سلام‌الله‌علیه. در آنجا بعضی‌ها مثلاً رئیس مجلس، رئیس‌جمهور و یا فلان وزیر می‌آمدند و با ایشان ملاقات می‌کردند. ملاقات با مسئولین مملکتی در منزل کم داشتند؛ آقازاده‌های آیت‌الله خامنه‌ای که روحانی هستند معمولاً ارتباط داشتند و می‌آمدند گاهی در خدمت ایشان و با ایشان دیدار و ملاقات داشتند.

از دیدارها و نظرات سیاسی آیت‌الله بهجت بگوید؟

آیت‌الله محفوظی: در خصوص دیدارها و نظرات سیاسی ایشان باید بگویم، آیت‌الله بهجت معمولاً کلی صحبت می‌کردند و خیلی به بعضی از کسانی که الان در دنیا حاکم هستند بدبین بودند و می‌گفتند همه این جریاناتی که نسبت به شیعه و نسبت به اسلام می‌گذرد زیر سر اینهاست؛ آیت‌الله بهجت از مسائل روز جهان آگاه بود نه اینکه بی‌اطلاع باشد.

ایشان چگونه از مسائل روز جهان مطلع می‌شدند؟

آیت الله محفوظی: فرزندان ایشان گزارشات را به خدمت آقا می آورند؛ البته اینطوری نبود که آقا بیاید روزنامه بخواند و رادیو گوش بدهد، ولیکن از مسائل روز جهان کاملاً مطلع بود؛ حاج علی آقا (فرزند آیت الله بهجت) اخبار را می گرفت و به عرض آقا می رساند و آقا گاهی اوقات خودش به دیگران می فرمود برای رفع این قائله دعا کنید.

حجت الاسلام کاظم صدیقی در گفت و گو با خبرنگار فرهنگی ایرنا:

ایشان نسبت به امام علاقه داشت، به صورتی که وقتی امام از زندان آزاد شدند، آقای بهجت فقیه عارف واصل مثل همه ی توده های مردم می آمدند در بیت حضرت امام و سراپا می ایستادند در میان جمعیت و به امام نگاه می کردند. صدیقی بر علاقه ویژه ایشان به امام تاکید کرد و ضمن نقل قولی گفت: استاد ما می گفتند نگاه به امام و تبلیغ ایشان جزو عبادت هاست. وی افزود: شاگردان ایشان مثل آیت الله مصباح یزدی که مدت های مدیدی در محضر آیت الله و درس های ایشان حضور پیدا می کردند، می گویند انقلاب از طریق آقای بهجت به ما منتقل و تزریق شد. ایشان ما را تشویق کردند به تبعیت از امام و حمایت از حرکت حضرت امام. وی در ادامه درباره رابطه متقابل امام با مرحوم بهجت اظهار داشت: متقابلاً علاقه امام به آیت الله آقای بهجت که علاقه فوق العاده ای بود. حضرت امام (ره) می گفتند که آقای بهجت صاحب موت اختیاری است. حجت الاسلام صدیقی در همین زمینه ضمن نقل خاطره ای افزود: گاهی اطرافیان ایشان مثل آقای مسعودی گفتند که امام آن روزی که بنا بود پیش آقای بهجت بروند، قبل از آن یک شوق و ذوقی برای دیدار با آقای بهجت داشتند و وقتی می رفتیم تا آن اتاق محقر آقای بهجت و پیش ایشان بودیم آقا یک حال و احوالی با آقای بهجت می کردند. بعد امام نگاه به ما می کردند که ما می فهمیدیم که ایشان دوست دارند خلوت بشود و دونفری با هم سخن بگویند. حجت الاسلام صدیقی ضمن تاکید بر اینکه این رابطه با آیت الله خامنه ای به عنوان مقام ولایت فقیه در همان سطح بود، خاطر نشان کرد: نسبت به مقام معظم رهبری از قبل از انقلاب، یک ارادت دو طرفه وجود داشت. در اطلاعیه بعد از رحلت آقای بهجت هم، رهبری کلمه ارادت را مطرح کرده بودند و از آن طرف هم رهبری مورد علاقه وافر آیت الله بهجت بودند. وی تاکید کرد: بعد از رهبری ایشان هم من آنچه که از

خلوت آن‌ها یادم هست، این بوده که آقای بهجت حامی انقلاب و شخص آقای خامنه‌ای و رهبر عزیزمان بودند. حجت الاسلام صدیقی در ادامه به نقل خاطره ای در همین زمینه پرداخته و اظهار داشتند: یکی از دوستان نزدیک من که مثل من به حضور آقای بهجت رفت و آمد داشتند، برای من نقل کردند که در یک جلسه دو سه نفری که خدمت آیت الله العظمی آقای بهجت بودیم یه کسی انتقاد گونه‌ای را خواستند به رهبری خدمت آقای بهجت بازگو کنند. آقای بهجت به یک نگاه تندی به ایشان فرمودند شما بهتر از ایشان سراغ دارید. من که بهتر از ایشان سراغ ندارم. استاد صدیقی تاکید کرد: از این قبیل حمایت‌های وسیع و حساسیتی که نسبت به حوادثی که نگران کننده بود، ایشان با آن دید باطنی شان می‌دیدند. به مقام معظم رهبری پیغام می‌دادند و توصیه و دعا می‌کردند. وی در پایان به عنوان جمع بندی گفت: تا آنجایی که من رفت و آمدهای آقای بهجت را در مدت مدیدی زیر نظر داشتم، ایشان بیشترین وقت را برای آقا و آقازاده‌هایشان می‌گذاشت. اعضای دفتر مقام معظم رهبری و فرزندان مقام معظم رهبری، محضر آقای بهجت برایشان پاتوق بود. خداوند ایشان را رحمت کند. سلام الله علیه و صلوات الله علیه. حشر الله عن نبی و آله و رزقن الله شفاعته انشاءالله!

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت الاسلام و المسلمین شیخ کاظم صدیقی

درباره عارف کامل آیت الله العظمی محمدتقی بهجت فومنی (ره)^۶

سابقه آشنایی شما با مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت به چه زمانی بازمی‌گردد؟

اول برای نورانیت جلسه فاتحه‌ای برای ایشان قرائت می‌کنیم و از خداوند متعال می‌خواهیم مطالبی که گفته می‌شود موجب شادی روح ایشان و رضایت حق تعالی باشد و ان شاء الله برای همه ما و خوانندگان این روزنامه مفید واقع شود. مرحوم آیت الله بهجت را حداقل از ۴۸ سال

^۶ وطن امروز، شماره ۴۲۵ - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹ -

پیش می‌شناسم. زمانی که در ابتدای طلبگی بودم و آن زمان ایشان مشهور نبودند به ایشان علاقه پیدا کردم. در مسجد فاطمیه قم که چندان بزرگ نبود نماز می‌خواندند و منزل بسیار محقری داشتند؛ منزلی که به علت فرسودگی، کسی جرات نداشت در آن سکونت کند. طبقه بالا شامل ۲ اتاق تو در تو بود و از زیرزمین تا سرویس بهداشتی ۱۳ پله داشت که شرایط بسیار سختی را از نظر رفت و آمد در آنجا حاکم کرده بود. با تمام پیشنهادهایی که دوستان برای عوض کردن خانه به ایشان می‌کردند، تا شهرداری مستقیماً وارد این قضیه نشد - به خاطر اینکه منزلشان در طرح بود - ایشان علاقه‌ای به تعویض منزل نداشتند. در اتاق کوچک، قدیمی و فرسوده منزلشان روزهای جمعه مراسم روضه‌ای داشتند و مشتری روضه ایشان به اندازه دور تا دور اتاق نمی‌شد. مرحوم آقای بهجت بسیار گمنام بودند و این گوهر، گوهر نهفته‌ای بود.

ابعاد شخصیتی و عرفانی حضرت آیت‌الله بهجت از نظر شما دارای چه خصوصیات بود؟

آیت‌الله العظمی بهجت به حق یک رجل الهی بود، روحی زلال و دلی پاک داشت و دارای افق فکری بسیار بلندی بود. وصف او فوق چیزهایی است که درباره یک نابغه، فیلسوف، دانشمند، ادیب یا یک شخصیت سیاسی، پزشکی، فرهنگی و ... گفته می‌شود. درست است که این اشخاص برجسته‌اند ولی در محدوده عرف و جزو زمینی‌ها هستند اما آقای بهجت زمینی نبوده و گویا اصلاً از اول متعلق به اینجا نبوده‌اند. حضرت امیر(ع) خطبه‌ای دارند با نام «قاصعه» که مرحوم سیدرضی در نهج‌البلاغه آورده‌اند. در فراز آخر این خطبه امیرالمومنین(ع) خودش را اینگونه معرفی می‌کند: «و انی لمن قوم لاتاخذهم فی الله لومه لائم سیماهم سیما الصدیقین و کلامهم کلام الابرار ... ولا نفیسدون قلوبهم فی الجنان و اجسادهم فی العمل». «من از مردمی هستم که در راه خدا از سرزنش ملامت‌کنندگان باز نمی‌ایستند. نشانه‌های آنان، نشانه راستکاران و سخنانشان، گفتار درست‌کرداران. زنده‌داران شبند به عبادت و نشانه‌های روزند. برای هدایت چنگ در ریسمان قرآن زده‌اند و سنت خدا و فرستاده او را زنده کرده‌اند. نه بزرگی می‌فروشدند و نه برتری‌جویی دارند، نه خیانت می‌کنند و نه تبهکارند. دل‌هاشان در بهشت است و تن‌هاشان را به کار عبادت وامی‌دارند». آقای بهجت، به حق مصداق این جملات

بودند. بدنشان اینجا بود، اما قلب ایشان اصلا به این دنیا آشنا نشد و محرمیتی با این دنیا پیدا نکرد. جسمشان اینجا بود، اما مامور آن دنیا بود.

گویا تولد آیت الله بهجت هم حکایت عجیبی دارد؟

بله، قبل از به دنیا آمدن آیت الله بهجت، پدر ایشان به بیماری سختی دچار شده و در زمان بیماری، صدایی می شنود و کسی به ایشان می گوید که محمدتقی در راه است. همین امر نشان می دهد که آیت الله محمدتقی بهجت ذخیره الله است و گوهر خاص و نایابی است که خداوند عطا کرد.

ایشان در محضر چه اساتیدی درس دیده بودند؟

مرحوم آقای بهجت قبل از ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسیدند و از محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله العظمی شیخ محمدحسین غروی، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله شیخ کاظم شیرازی و ... استفاده کردند. ایشان درباره اساتیدشان مانند استاد غروی می فرمودند: اگر ایشان را از بعد علمی مدنظر قرار می دادند، فکر می کردند تمام عمرش مشغول مطالعه است و اگر به عبادتش نگاه می کردند، گویی تمام عمر مشغول عبادت هستند. در زمینه عرفان نیز بزرگانی مثل میرزا علی آقای قاضی استاد ایشان بودند. ایشان ۴ سال شاگرد مرحوم قاضی بودند و در این مدت تعالیم بسیاری از آن مرحوم تحصیل کردند. با یک واسطه از شیخ عباس قوچانی نقل می کنند که محضر استادمان میرزا علی آقای قاضی بودیم، استاد فرمودند شیخ محمدتقی بهجت نامه ای نوشته و در این نامه مساله ای را سؤال کرده است. اگر کسی ۳ روز روح را از بدن خارج کند حال که روح به بدن بازگردد آیا باید قضای نماز را به جای آورد؟ استاد بیان کردند که من مطمئن هستم این کار، کار خود شیخ محمدتقی بهجت است و ایشان سیر ملکوتی داشته است.

به نظر شما عنصر کلیدی در تکوین شخصیت ایشان چه بود؟

آیت الله بهجت در زندگی تحت تاثیر هوی و هوس نبود و دائم با خدا مانوس بود و خداوند متعال در قرآن فرموده اگر مرا یاد کنید من نیز یادتان می کنم و انسان زمانی که نظر خدا را جلب کند این توجه دائم موجب می شود نور دائم الهی شود. ایشان نیازی به چشم نداشتند زیرا حتی پشت سر خود را آنگونه می دیدند که مقابل خود را می دیدند و مرگشان اختیاری بود زیرا قبل از آن کارهایشان را انجام داده بودند، ایشان بندرت به صورت اشخاص نگاه

می کردند و گاهی که به صورت برخی نگاه می کردند ذکر ستار العیوب را بیان می کردند. آیت الله بهجت به غیر خدا به کسی دل نداده بود و خدا نیز دل ها را به ایشان علاقه مند کرده بود و ایشان می فرمودند به آنچه به آن یقین دارید عمل کنید و هر جا یقین ندارید توقف کنید تا برایتان روشن شود. ایشان در نماز، نماز نمی دید، بلکه خدا را می دید. وقتی نماز می خواند ۳ روز بدنش خسته بود. عده ای می گفتند ما نگران نماز آقا بودیم و درخواست داشتیم که از نماز مستحبی خود کم کنند. یکی از مراجع قم بیان می کردند که آیت الله بهجت نقل نیست و هر چه می گوید جزو جانش است. بهجت دریا بود و هر وقت می خواست بداند به درون خود مراجعه می کرد و حضورش الهی و دائم الذکر بود و حضور امام زمان (ع) را همه جا می یافت و همیشه در محضر حضرت بود. لذا اگرچه ایشان ذاتشان، پدرشان، مادرشان و اساتیدشان برجسته بودند ولی تنها با برجسته بودن این افراد کار به پایان نمی رسد. هرکسی به جایی رسیده، با همت، خواستن، شوق و استقامت به این مرحله رسیده است. ایشان روزانه یکهزار بار سوره انا انزلناه را قرائت می کرد و نماز جعفر طیار را ترک نمی کردند و زیارت عاشورا را با ۱۰۰ لعن و ۱۰۰ سلام می خواندند. آیت الله بهجت کسی بود که در شبانه روز ۳ تا ۴ ساعت می خوابید و گاهی ۱۰ روز قوت نخورده ولی نشاط عبادت از وی گرفته نمی شد.

آیا آیت الله بهجت قبل از پیروزی انقلاب معتقد بودند که شاه باید سرنگون شود و نظام طاغوت تغییر کند؟

در آن زمان که مبارزه با شاه باب نبود، جمعی آمده بودند خدمت مرحوم آیت الله بروجردی و اعلام آمادگی کرده بودند که اگر ایشان دستور دهند، حاضرند علیه شاه قیام کنند. آیت الله بروجردی از این امر استقبال نکرده بودند و اجازه چنین حرکتی را نداده بودند. بعدها در جمعی فرموده بودند «با فرض اینکه شاه از سلطنت خلع شد، چه کسی را می توانیم برای اداره مملکت معرفی کنیم.» لذا دلیل عدم حمایت ایشان از این حرکت، این احساس بود که شخصی برای جایگزینی شاه نداریم. مرحوم آقای بهجت همان زمان فرموده بودند «چرا نمی توان کسی را پیدا کرد؟ با توکل بر خدا و پس از شروع حرکت و سقوط شاه، شخص جایگزین او پیدا می شود» لذا در اوج عرفان و فقاقت مسائل سیاسی آن زمان را دقیقاً رصد کرده و از حرکت های ضد شاه حمایت می کرد.

تحلیل آیت الله بهجت از جریان مشروطه چگونه بود؟

هیچ کس مثل مرحوم آیت الله بهجت با جریانات مشروطه آشنایی نداشت، گاهی مطالب آن زمان و نقشه‌های دشمنان که در قالب مشروطیت وارد شده بودند را برای ما نقل می‌کردند. ایشان می‌فرمودند، انگلیسی‌ها به میرزا کوچک‌خان جنگلی پیشنهاد دادند که اگر آماده باشد سلطنت را به او بدهند. آنها می‌گفتند طمع ارضی ندارند و فقط به دنبال منافع مالی هستند. میرزا قبول نکردند و انگلیس‌ها گفتند اگر قبول نکنی کار را به دست کسی می‌دهیم که به صغیر و کبیر رحم نکند. آنها از قبل رضاخان را آماده داشتند تا اگر میرزا قبول نکرد، کار را به دست او بسپارند. میرزا هم براساس ایمانی که داشت سلطنت را قبول نکرد، چراکه بر این باور بود این سلطنت نوکری انگلیس‌هاست و اگر امروز بدهند، فردا می‌گیرند. آقای بهجت که این را نقل می‌کرد، می‌فرمود: انگلیس‌ها دروغ می‌گفتند که فتح ارضی نداریم، علاوه بر اینکه به دنبال منافع مالی بودند، فتح ارضی و از بین بردن فرهنگ ما را نیز در برنامه خود داشتند. ایشان درباره مظالم رضاخان، آتاتورک (مصطفی پاشا)، سطنت محمدرضا و... الی ماشاءالله نیش و کنایه داشت و اساساً روح شاگردانش را نسبت به ظلم‌ستیزی تحریک می‌کرد لذا شاگردان مرحوم بهجت نفرت خاصی نسبت به ظالمان و نوکران آنها داشتند.

ایشان با چه روش‌هایی روحیه جهادگری و انقلابی بودن را به شاگردان خود انتقال می‌دادند؟

مایه فکری آیت الله بهجت مایه مبارزاتی و انقلابی بود و شاگردانی هم که در محضر ایشان تربیت شده‌اند بغض نسبت به ظلم و ظالم یکی از شاخص‌های اصلی فکری‌شان بود. ایشان در حاشیه تمام بحث‌های علمی و معنوی از ظلم و ستمی که به امیرالمومنین (ع)، حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه روا شده بود، مطالبی تاریخی، روایی و قرآنی عنوان می‌کردند و در قالب بیان داستان‌ها و حکایات، روحیه ظلم‌ستیزی را به شاگردان خود تزریق می‌کردند. برخی شاگردان ایشان مثل آیت الله مصباح‌یزدی که مدت‌های مدیدی در محضر آیت الله بهجت و درس‌های ایشان حضور پیدا می‌کردند، می‌گویند: انقلاب از طریق آقای بهجت به ما منتقل شد و ایشان ما را به تبعیت و حمایت از حرکت حضرت امام (ره) تشویق می‌کردند.

صحبت از امام راحل شد. کمی از رابطه آیت الله بهجت و امام برای ما بگویید؟

آیت الله بهجت به علت علاقه وافری که به امام داشتند از ابتدای نهضت همراه ایشان بودند. متقابلاً علاقه امام به آیت الله بهجت نیز فوق‌العاده بود. حضرت امام می‌گفتند که آقای بهجت

صاحب موت اختیاری است و قدرت خلع دارد و می تواند روح را از بدن خودش خارج کند. اطرافیان ایشان مثل آقای مسعودی نقل می کردند، امام آن روزی که بنا بود به دیدار آیت الله بهجت بروند ذوق و شوقی وصف نشدنی داشتند و وقتی وارد اتاق محقر آقای بهجت شدیم، امام با نگاهی که به ما کردند، فهمیدیم که ایشان دوست دارند خلوت بشود و ۲ نفری با هم سخن بگویند و اینکه میان این عاشق و معشوق چه می گذشت، خود و خدایشان می دانند.

دیدار امام و آیت الله بهجت پس از آزادی ایشان چگونه بود؟

خاطرم هست زمانی که امام آزاد شد، بنده ۱۲ سال بیشتر نداشتم و به همراه مردم به بیت امام رفتیم و از میان ازدحام جمعیت به شوق دستبوسی حضرت امام خود را به ایشان نزدیک کردیم. آنچه برای ما بسیار تعجب برانگیز و البته تاثیرگذار بود، این بود که آیت الله بهجت فقیه عادل، مثل بقیه مردم در کنار آنها می ایستاد و به صورت امام تماشا می کرد، چرا که نگاه به صورت امام را عبادت و رونق مجالس امام را، رونق دین و شیعه می دانست. هم برای امام دعا می کرد و هم در عمل از ایشان حمایت می کرد.

حمایت های آیت الله بهجت از امام پس از پیروزی انقلاب به چه شکل صورت می گرفت؟

مرحوم آقای بهجت نسبت به امام و انقلاب حساسیت بسیار مرموزی داشتند و کارهایی که مربوط به پیشرفت امام و انقلاب بود را با دقت و حساسیت بالایی انجام می دادند. شیاطینی بودند که در درس آقای بهجت شرکت کرده و اخبار نادرستی به ایشان می دادند و گاهی ایشان را از ظلم برخی ادارات و مسؤولان عصبانی می کردند اما ارادت آیت الله بهجت نسبت به اصل انقلاب و امام، کوچک ترین غباری پیدا نمی کرد و در نقطه مقابل از کسانی که به نظام، انقلاب و امام ظلم روا می داشتند، ناراحت می شدند و گاهی هم عکس العمل نشان می دادند. مرحوم آقای بهجت در زمان بیماری حضرت امام، خیلی برای شفایشان دعا کردند، ایشان می فرمودند: «در حال تعقیبات نماز صبح بودم که مکاشفه ای برایم پیش آمد؛ امام با صورت نورانی و در حال تبسم از جلوی من رد شدند. با خود گفتم چرا امام هنگام رفتن نباید در حال تبسم باشد؟ امامی که در تمام عمر حتی یک کار هم برای غیر خدا نکرد». لذا آیت الله بهجت تا پایان عمر امام، ارادت خاصی به ایشان داشتند و مبلغ، مروج و دعاگوی امام بودند.

رابطه حضرت آیت الله بهجت با مقام معظم رهبری به چه زمانی بازمی گشت؟

از وقتی حضرت آقا قبل از انقلاب زندان رفتند با مرحوم آقای بهجت رفت و آمد داشتند. همچنین ایشان با مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی که شاگرد میرزا علی آقای قاضی و از رفقای آقای بهجت بودند نیز در ارتباط بودند. حضرت آقا در جلسات خصوصی حاج شیخ عباس شرکت می کردند و از ایشان نسخه های معنوی می گرفت. وقتی حضرت آقا از احوالات خودش در زندان برای آیت الله بهجت تعریف کرده بود، ایشان فرموده بودند: «چرا نمی توان خدا را دید؟» حاکی از اینکه آقا در زندان به مقامات بالای معنوی رسیدند.

پس از آنکه رسالت ادامه انقلاب به دوش حضرت آیت الله خامنه ای افتاد، ارتباط

آیت الله بهجت و ایشان به چه شکل ادامه یافت؟

این یک پدیده الهی بود و کسی پیش بینی آن را نکرده بود. خود حضرت آقا هم به دنبال این مقامات دنیایی نبود و الان هم نیست. یکی از کسانی که در جریان همه مشکلات قرار گرفت و حمایت معنوی کرد، مرحوم آقای بهجت بود. ایشان مسیرشان و عادتشان این بود که در امور مدیریتی کشور دخالت نمی کردند که این خودش تقویت مدیریت کشور و رهبری بود. ولی دلسوزی و دعایشان را داشتند و در خلوت ها، آنچه لازم خیرخواهی بود به آقایان می فرمودند. در جریان فتنه ۱۸ تیر، آقازاده مقام معظم رهبری با مرحوم آقای بهجت دیداری داشتند که مرحوم آیت الله بروجردی هم در آن جلسه حضور داشتند. آیت الله بهجت به آقازاده رهبر انقلاب فرمودند، به پدر سلام برسانید و بگویید محکم در جای خودش بنشیند، دشمنان می خواهند پدر شما را از جایگاهش بلند و ضربه های سنگینی را به نظام وارد کنند. اجمالاً آیت الله بهجت شدیداً هوای رهبری را داشتند و بسیار مراقب بودند که خدشه ای به ایشان و انقلاب وارد نشود.

شنیده ایم آیت الله العظمی بهجت بیشترین وقت را برای مقام معظم رهبری و

فرزندان ایشان می گذاشت، این رابطه معنوی چگونه بود؟

آیت الله العظمی بهجت هم نسبت به حضرت آقا و هم نسبت به اعضای بیت ایشان بویژه آقای حجازی عنایت خاصی داشت. با وجود اینکه مرحوم آقای بهجت اهل ذکر و ریاضت بود و وقت آزاد نداشت و برای لحظه لحظه عمر شریفش مراقبه و برنامه داشت، همنشینی با بیت مقام

معظم رهبری را جزو عباداتش حساب می کرد. وقتی فرزندان مقام معظم رهبری خدمت ایشان می رسیدند مدت طولانی به مصاحبت با آنها می پرداختند و بالاتر از آن وقتی مقام معظم رهبری به دیدار آیت الله بهجت می رفتند، فضا، فضای بسیار معنوی و نورانی می شد.

حکایات عجیب و خواندنی از رابطه مقام معظم رهبری با آیت الله بهجت شنیده ایم.

می خواهیم کمی هم در این باره برایمان تعریف کنید؟

منبع موثقی از آیت الله بهجت نقل کردند که ایشان در خواب دیدند که حضرت امام زمان (عج) در مجلسی حضور داشتند، علمای بزرگ اسلام هم در خدمت آقا امام زمان (عج) بودند، آیت الله خامنه ای وارد شدند و امام زمان (عج) جلوی پای ایشان تمام قد بلند شدند و برای ایشان جایی برای نشستن باز کردند. در جایی دیگر یکی از دوستان می گفت در خدمت آقای بهجت که بودیم، یک نفر درباره مقام معظم رهبری مساله ای را مطرح کرد و آقای بهجت فرمودند: «آیا شما بهتر از ایشان سراغ دارید؟ من که بهتر از ایشان سراغ ندارم.» و تعبیر یک عارف واصل که چشم خدا بود درباره آیت الله خامنه ای اینگونه است. در خواب یا مکاشفه ای ایشان خطری را نسبت به انقلاب پیش بینی کرده بودند و به مقام معظم رهبری پیغام دادند که خطری را نسبت به انقلاب پیش بینی کرده اند و توصیه صدقه و دعاها ی خاص را به ایشان کردند و فرمودند، آنچه از من ساخته بود نیز انجام دادم. آیت الله بهجت از نگهبانان جدی انقلاب بود و جزو دیده بان هایی بود که خطر را رصد کرده و پیشاپیش برای پیشگیری آن حرکت می کرد.

در محافل دینی و حوزوی بعضاً اقوالی از ایشان نقل می شود. آیا مرحوم آیت الله

بهجت اواخر عمر شریفشان بشارتی درباره ظهور داده بودند؟

ایشان فرموده بودند مراقب اوضاع یمن باشید و جرقه ای که در یمن زده می شود با ظهور ارتباط دارد و ما باید خودمان را برای ظهور آماده کنیم.



تهیه و تدوین: موسسه مطالعه حیات